



شورا:

ادبیات ترکمنی در قرون

۱۸، ۱۹۹



قرن ۱۸، مرحله نوین در رشد ادبیات کلاسیک ترکمن بشمار می آید. شعرا، در این قرن بر روشنی زندگی خلق را تشریح نموده و آثار آنان انگیزه های اجتماعی - اقتصادی تشدید می گردد و سطح هنری آثار ارتقا یافته و به محسوس ترین وجهی اصالت خود و ویژگی ملی پابرجا میمانند و از اواسط قرن ۱۸ (پس از مرگ نادر شاه (۱۷۴۷)) و فروپاشی امپراتوری او، خلقهای افغانستان، هند، سوریه، ایران و کرهستان به استقلال دست می یابند. در عین حال در میان ترکمن ها تمایلات و گرایشات مترقی برای احیای و پرورش فرهنگ ملی خود، حاظرین این اندیشه ها، شعری ترکمن بوجود می آید. بقیه در صفحه ۲۰

از روستای بایر بیاموزیم

اعتیاد به یکی از مسائل اصلی مردم سراسر منطقه ترنم سراسر تدبیر شده است. امروز بایک نگاه به چهره جوانان منطقه میشود. پراحتی به عبق فاجعه پی برد. در فرهنگ خلق ما، مثل دیگر خلقهای کشورمان گدائی عیب بزرگی محسوب می شود. این فرهنگ در منطقه بقیه در صفحه ۱۳

بازداشت مخالفان جنگ محکوم است

در صفحه ۳

تبلور اراده مردم

پاتوسعه جنبش سراسری در ایران، ارگان قدرت ملاکین بزرگ در منطقه دچار تزلزل و آشفتگی گردید. جنبش دهقانی ابعاد وسیع تری یافته، در روستا به مسلسل سرکوب شدید، مبارزه دهقانان بر علیه بزرگ مالکان خصلت تدافعی داشت با تاثیر از امواج خروشان جنبش بقیه در صفحه ۳۳

برداشت غلات و دشواریها

با فرارسیدن فصل درو، دهقانان ترکمن، بهر بعد از مأمورانتظار در شرایط بد و امید به استقبالی برداشت حاصل دسترنج یکساله سویبانی روند. آنگاه بدترین شرایط، با حداقل امانات و بدون کوچکترین حمایت از طرف رژیم "ولایت فقیه" در فصل گرما بهر پاشیدند و در سرمای زمستان از آب نگهداری به مسلسل آوردند، مبارزه دهقانان با قهر طبیعت، امسال همچنانند سالهای قبل با مبارزه با بزرگ مالکانی که تحت حمایت بقیه در صفحه ۹

جانبی هولناک
اندوشرمان لطیفی تیرباران شد!
در صفحه ۴

مراهن شماره:

- * چوددور بخشی - - - - - صفحه ۴
- * اوضاع دامداری شکار و ماهگیری
- ترکمنها در قرون ۱۸-۱۹ - - - - - صفحه ۱۴

- * سعید سلطان یور انسان انقلابی، هنرمند مردم صفحه ۵
- * ستایشگر انسان - - - - - صفحه ۱۰
- * هنر مردم و آخوندها - - - - - صفحه ۲۵

سرنگون باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی

رویدادهای کشور

بهارسال ۱۷ فصلی پرتحول درمیان ما بود. نگاهی داریم به مهمترین تحولات این فصل:

شکستهای پهای درجبهه های جنگ تعادل نظامی را به شدت به زیان رژیم خمینی برهم زد. رژیم ابتدا در "فاو" و سپس در "شلمچه" دوشکست سنگین را متحمل شد. "فاو" که به بهای خون بیش از ۵۰ هزار تن از جوانان کشور به تصرف رژیم درآمده بود. یک نطفه پسا اهمیت استراتژیک محسوب می شد رژیم برای حفظ آن بهای سنگین پرداخته بود. هنگام پانزدهم گری "فاو" بوسیله ارتش عراق دهها هزار تن از هم میهنان ما جان باختند و فراسراسیمه سپاهیان خمینی اختلافات سران ارتش و سپاه و جناحهای حکومت را تسریع نمود.

هنوز رژیم از سرگجه شکست "فاو" رها نشده بود که شکست سنگین آزاره رسیده در شلمچه بپیر از ۲۵ هزار تن از جوانان آرزومند ایران فریانی چون جنگ ظلمی خمینی شدند. از شلمچه هیچکس زنده بازنگشت. جنازه ای از شلمچه خارج شد و مجروحی به پشت جبهه "تخلیه" نگرید. شلمچه کور جمعی ۲۵ هزار جوان هم میهن ما شد. در شلمچه ۲۵ هزار نفر "مفقود الاشر" شدند و در سر هیچ دوچه ای برای شلمچه جبهه ای برپا نهد. مردم آریه و انتقام این جنایت را از رژیم جفا یگتر خمینی نخواهند ستاند؟

* * * * *

انتخابات مجلس سوم در فضای از تهمت، دروغ، رعب، وحشت و "خالی بندی" برگزار شد. در جریان انتخابات بازار شعارهای تند ضد استکباری و ضد سرمایه داری داغ بود وندگان خدا در سراسر فلات، به صرف "وعد" مهمان بودند. خمینی نه برخلاف انتخابات مجلس دوم جانپدارد ولت موسوی و حامیانش نبود، جفاک را در دست محتشمی و وزارت کشور نهاد و اجازه داد که عالیهن وزارتخانه، پروای قفهای شورای محترم شورای نگهبان را قیچی کنند.

در جریان انتخابات "جامعه روحانیت مبارز ایران" به نشانه شدت گیری تضاد های حکومتگران ارسطو و شفا شد و همروان دواتنه خمینی، به اشاره آواز این جامعه که دیگری تسخیر رسالت درآمده بود انشعاب بردند و در ائتلاف با "دفتر تحکیم حکومت ففها" اثریست

مجلس سوم را از آن خود ساختند. در انتخابات مجلس سوم نادر رگری جناحین حزب الله به شدت بالا گرفت بطوریکه توهین و فحاشی متقابل در در مسجد و مجلس و روزنامه عشش گرگان حاکم را فرو نشانند و کار در بسیاری از حوزه ها به زد و خورد و جفاک کشی انجامید و در همه جا آنکه به مدد خمینی تیغش براتسرو چماقش بلند تر بود ضدتوق خالی را از آن خود کرد و در سایه "امداد های غیبی" و "الطاف غیبی الهی"، به ماچرای انتخابات پاییز گترین خالی بندی تاریخ جمهوری اسلامی پایان داد و بدینای استکباری تودهنی زد که "۱۷ میلیون نفر در انتخابات شرکت نردند؟"

* * * * *

با کنار رفتن پیش از پیش خمینی از صحنه مستقیم سیاست و شایعه نزدیک شدن مرگ او، مسئله جانشینی به پیش صحنه سیاست رانده شد. شکستهای پهای در جنگ، وحدت بحران جامعه رژیم نیز چاره اندیشی پسرای روزهای بعد از خمینی را به ضرورتی مبرم بدل نمود.

مجموعه ای از عوامل پیچ در پیچ دست به دست هم دادند و موجبات صعود سریع رفسنجانی به مقام جانشینی واقعی خمینی را فراهم ساختند. خمینی طی فرمانی اخیر هاشمی رفسنجانی را به سمت جانشینی فرماندهی کل فوأم منصوب کرد و این فرمان رفسنجانی را به ترمز پیش از پیش قدرت در دست خود، سوود داد. اکنون در حالی که منتظری همچنان در تئلیفات "فکسم" مقام رهبری خوانده می شود، رفسنجانی زمام واقعی امور را بیشتر از پیش بدست می گیرد و به کمک خمینی به خوار نمودن منتظری ادامه می دهد. رسانه های غرب، از قدرت گیری رفسنجانی به مناسبت مزدی "واقع بین" و "میانه رو" استقبال کردند. رفسنجانی طرف اصلی ایرانی رسوائی "ایران گیت" بود.

همراه با قدرت گیری رفسنجانی جریان "عادی سازی" روابط جمهوری اسلامی با "استکبار جهانی" از جمله با انگلیس و فرانسه شتاب گرفت و مطبوعات از مذاکبات محرمانه نمایندگان رژیم با نمایندگان "شیطان بزرگ" خبر دادند. در همین ایام ارتباط تلفنی ایران پساً دنیای خارج قطع شد و مدتی بعد فقط ارتباط کتسبرل شده برقرار گردید.*

مرگ بر خمینی

زنده باد صلح

جنایتی هولناک:



انقلابی نامدار انوشیروان لطفی تیرباران شد!

که از بیم رژیم از آینده نشأت می‌گیرد.
حکومتگران در عین حال به امپریالیسم امریکا،
به کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان اطمینان
می‌دهند که آنچه در حکومت تحت عنوان
حمایت از محرومین و مستضعفین مطرح میشود،
قبل از هر چیز يك دروغ بزرگ برای فریب
مردم است.

دولتستانی ضد انقلاب خمینی لیست طولی از "جرایم"
برای لطفی قهرمان منتشر نمود، پشتیبانی از مبارزات
حق طلبانه خلق ترکمن از جمله این "جرایم" بود.
همزمان با اعدام ناجوانمردانه لطفی، حاجت‌محمد پور
عضو اتحادیه کمونیستهای ایران و حجت‌الله معبودی
مجاهد خلق نیز به شهادت رسیدند.
ما این جنایت هولناک رژیم را قویا محکوم نموده و مراتب
همدردی عمیق خود را با فدائیان خلق، مجاهد یمن
و خانواده‌های شهدای ابراز می‌داریم.
کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن
خرداد ماه ۱۳۶۷

بازداشت مخالفان جنگ محکوم است

به موازات شدت یابی بحران حکومت و بدنبال شکستها
پس در پی درجبهه‌های جنگ، رژیم فشار بر مردم
و مخالفان خود را افزایش داد و در این راستا اقدام به
دستگیری سران جمعیتی نمود که می‌کوشد در چارچوب
جمهوری اسلامی اپوزسیون قانونی آن باشد.
این دستگیری بعد از آن انجام گرفت که مهندسین
بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران و از مسئولین جمعیت
مدکوریسی نامهای سرگشاده شعار ارتجاعی "جنگ"،
جنگ تا پیروزی "را مورد انتقاد قرارداد و از خمینی
خواست که پیش از این بر ویران ساختن کشور و به کشتن
دادن مردم با فشاری نکند.
ما دستگیریهای مذکور را به مثابه تعرض به ابتدائیس
ترین حقوق مردم ایران، یعنی دفاع از حق حیات خود،
قویا محکوم می‌کنیم.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن
خرداد ماه ۱۳۶۷

سرانجام در سحرگاه پنجم خرداد ماه، انوشیروان
لطفی قهرمان مقاومت در زندانهای شاه و خمینی، پس
از تحمل پنج سال شکنجه سبعانه به جوخه اعدام سپرده
شد.

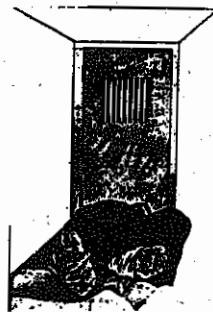
لطفی عضو مشاورهت سیاسی کمیته مرثی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود و بیست سال از عمر
کوتاه خود را صرف مبارزه بی‌امان علیه جهل و سیه روزی
توده‌های مردم کرده بود.

در طول پنج سالی که لطفی در شکنجه‌گاههای
خمینی اسیر بود، صدها حزب و جمعیت مترقی و هزاران
شخصیت علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی
جهان در راه آزادی او مبارزه کرده بودند. امام زرخیان
حاکم بر ایران در رد هنر کچی به بشریت ترفی خواه، انبوه
نامه‌ها و تقاضاها را نادیده گرفتند و دست‌کشید خود
را به خون پاک این انقلابی بزرگ و پاکبخته آلودند.
کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
طنی اعلامیای تأکید نمود که:

اعدام لطفی مشخصاً يك تصمیم سیاسی است

خلق مبارز ترکمن!

برای آزادی زندانیان سیاسی این
فرزندان آزاده خلق ایران بیاخیزید!
به شکنجه‌های ددمشانه و اعدامهای
جانایکارانه انقلابیون اعتراض کنید!



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

چودور بخشی



چشمه بابا لی، با آب شیرین و سایه‌های خنک درختان در رشتارید سرسپار، تفرجگاه مسویب ترکمنهای روستای بابا لی (۱) است. حدود ۳۰ در بهار زیبایی این مکان افزونتر می‌شود. فقر و فلاکت حاکم بر زندگی زحمتکشان، با غارتگریهای بی‌امان "قلز پاشها" و تاراج کوفتند ان و کشت و کشتار زنها و بچه‌ها توسط آنان، روز بروز بیشتر می‌شد. روستای بابا لی نیز از این خونریزیها و تاراجها در امان نبود و نیروی نیسز برای مقابله با این تاراجها ویا بازپس نبردن اموال عارت شده وجود نداشت. نام این روستا را به این جهت بابا لی گذاشته‌اند که او از قدیمیترین افراد روستا در مورد احترام همه روستائیان بوده است. در یکی از روزهای سال ۱۸۰۴، صدای پسری قلب همه روستائیان را سنجان کرد. پسرک مرد پدنیآ آمدن فرزندش را دیگران ساکنین ده و اضافه کشتن یکی از افراد آبادی را با شادی و فریاد برمی‌آورد. اما در پس این مردمانی غم و اندوه جدایی بابا لی از پسرش موج میزد. پسر چودور کوچ و یلو میل از پدنیآ آمدن او بطور ناگهانی در گذشت. بابا لی پدنیآ آمدن چودور را عمچسون بازگشت پسر خود قلمداد کرده و از سوشالی اشک پسر چشمانش جمع میشود. بابا لی زمزمه ای میکند که این خود شکایتان فقر و نداری و محرومیت است. او میخواست در جشن تولد چودور مسابقه اسب دوانی و کشتی سنتی ترتیب دهد و از باخشی های معروف دعوت کند و چنان جشن باشکوهی را بر گزار نماید که همه بدانند بابا لی صاحب نوه ای شده است. ولی افسوس، به علت فقر، او تنها کوفتند را را قربانی کرد و جشن کوچکی را برپا مینماید. در طی تدارک جشن بابا لی که نترانسته بود نوه خود را ببیند، مشتاقانه پا د پدار وی میرود. مادر چودور گرچه خواب نبود، ولی چشمان خود را باز نمیکند بابا لی به نوه خود با دیده پر مهر نظر می افکند و با خود میگوید: کاش چشمانش را باز میکرد تا ببینم که آیا شبیه پدر است یا نه؟ ولی سر نوشت، چودور را از نعمت بینایی محروم کرده بود و چودور از زحمت تولد

نابینا بدنیآ آمد.

چودور کوچولو، قدم به سن ۹ سالگی گذاشت. دست و پا به شنا میرفتند و با بازیهای مختلف میکردند. ولی برای او شب و روز تفاوتی نداشت. تنها سرگرمی او گوش دادن به آهنگ های منتلف طبیعت بود. یلروز که "ساقار باخشی" به این روستا دعوت شده بود سری عم به خانه کدخدای ده بابا لی دره می‌زند. هر چند انگشتانی نیز پرواز و صدایی بسیار خوب نداشت ولی اگر از او دعوت می‌شد از خود چیزی دریغ نمی‌کرد و دعوت مردم را می‌پذیرفت. در خانه بابا لی احترام فراوانی به او گذاشتند و بقی رسم مهمان نوازی کوفتندی قربانی کردند. باخشی با ترانه‌ها و آوازهای خود محیط خانه را پر کرد و اتاقها ملو از مشتاقان برای شنیدن او شد. چودور با شنیدن این ترانه‌ها برود آمد و طوفانی از احساسات درونی قلب کوچکش را آزاد نمود. تصویر نیای اطراف بروی آستار کشت. اما با انقسام ترانه ناخبران تاریکی باز پرده کشید و صدای گریه چودور جمعیت را بیخود جلب کرد. آری چودور چشم بینا را با شنیدن ترانه بدست آورد. ولی باخشی که منظور چودور را نغمه‌بید بود جشن را به پایان رسانید. فردای آنروز باخشی نزم سفر کرد. بابا لی پیر با خواهش و تمنا حواست نوه خود را به باخشی رفت. صورت او از آتش داغ است. تومرد سفر هستی باز یکی دیگر را میگیری، قلب کوچک نوه را یادگیری این پیشه پسر سوخ است. باخشی با شنیدن این حرف تحت تاثیر قرار گرفت. و دوباره به چودور داد.

ذهن قوی و انگشتان نیرومند و چابک چودور از یادگیری هنر ملی خلق ترکمن بهوی کمتری زیاد می‌نمود. در عمر ۱۶-۱۵ سال مردمان آن ناحیه مشتاق شنیدن ترانه‌های چودور شدند. باخشی در میسان ایلات بیوت و گویلان محبوبیت خاصی داشت و در نواحی دور نیز از معروفیت خاصی برخوردار شده بود. در این میان از استادان بزرگ ناحیه آخال (یکی از بقیه در صفحه ۲۶

ایتم گونیم دوغما سین

ایلیم گونیم بولماسا

سعید سلطان پور



انسان انقلابی، هنرمند مردم

خودم را به آب می‌رسانم. آب و آینه. خون صورتم را پوشانده. کتانی پشمانی ام شناخته. شاید به جزیره ر، شاید هم به لبه میز. مرا به می‌شد؟ آبی به صورت، گامی چند و یله برتخت خواب. چشمانم به سه کتج د یوار میخ میسود. روز روزه میرود. زندگی روزه میرود. بسراد رم ... مغز روزه ۳ و کلاش. شمار، فریاد، فرار، ناله، رگبار ... و براد رم ... ما را رنگه هم مید انستند. فقط یسال اختلاف سن. از وقتی که شهرستان بر ایمان تنگ شد، بزرگی تهران را دریافتیم. تهران بزرگ است. ایران قلب بزرگی دارد و قلب ایران هم راد رخود جیای می د هدد. ما را هم پد بر اشد. با همس در حاشیه شهر د راین زیر زمین خف کردیم. اوائل د دستفروش و عیالگی و حالا کارگزار اشکاری ... میاد! هرگز چنین میاد!

روزه ... تکرار ... خاطرات، ایام کودکی، بازی، د رسه، روزهای انقلاب، سب و رنگ و شعار: "مرگ بر شاه" ... اعلامیه چاپ دستی و پخش، تظاهرات، یکی د یکه در کن، پول نفت ماست "لاستیک، آتش و همبازی ... پس سبح کو؟ لحظات چراسمج شده اند؟ زمان چرا چتر شد؟

سپید زده است خود را به خیابان میکشانم، بسوی کارانه او. "اوستا" لباس پوشیده، سلام و علیک و نگاه می سنگین. با اشار ۳ی به اکبر، راهی قهوه خانه میشوم. میاید

شامگاه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ صدای موتور اتوبوس واحد و گوله - گوله دود. اتوبوس برآرد بد و مسافرین بسان اشباح ... همه چیز بس غباری از دود ... چشمانم شیشه‌ای چون چشمان عروسکیا بی حالت گم شده ام. مرا کم کرده اند، روزنه می رود: "مرگ بر ارتجاع ... حزب، فقط حزب الله ... صدای رگبار ... باغبی ... د ختری نه جسدی خونین پای د یوار. دستی به نفس کتانی. دستی د یگر چنگ د رموها برتن داغ آساقالت د خون کم ... وانت پر شده است. تصایب ... وحشت ... حمام خون! "مرگ بر ... حزب فقط ... تکرار ... تکرار ... چشمانم پر شد فاند جایی را نمی بینم گوشه ای از فریاد و رگبار انباشته است نمیشوم. دستی برشانه ام و صدا: "داداش، آخسرو خطه، خوابت برده؟ ... من کجا هستم؟ کسی از ایستگاه د ر شد م ..."

کلید راد رقتل میچرخانم. کسی د ر خانه نیست. براد رم هنوز نیامده است. چرانیامد؟ د لشوره ... میسود. لابد جایی ... شاید منزل د ستان ... شاید ... ختمای رسد ... جای نگرانی نیست. تازه اول شب است اما ... آخر ... امروز ... چرانیامد؟ خود ۳ را مشغول میکنم، تلویزیون، اخبار، کیلانی ... د یو ... همه باهی اند ... همه مفیدنی الا فراند ... خون منافق و ملحد مباح است. "زند اش را باید کشت، نیم کشته اش را هم باید کشته کرد. وقیح ... ولایت ... ولایت فقیه ... ولایت فقیه ... قصاب آد مکر ... د ند انم کلید شده است. سر ... د وار ... همراچیز میچرخد. تلویزیون، کیلانی، ولایت، فقا هستم و قاحت، همه چیز میچرخد ..."

- د یروز بر کارید؟
- آره! آخر وقت بقصد خانه بیرون زده نرسید؟
- نه!
- چه می کنی؟
- د نبالش می رم
- کجا؟
- همه جا

من کجا هستم؟ ساعت چند است؟ شنه ... دود ... خون ... بیرون چه رفته است؟ تلویزیون روشن است بی صدا و تصویر ... کیلانی کو؟ براد رم؟ ساعت چند است؟ ... به خاطر بی آور ... همه چیز میچرخد. هم براد رم کو؟ شب از نیمه گذشته ... پس! ورا هم ... نه! چنین میاید! می آید ... ختمای می آید. لابد جایی میمانی ...؟

کمیته، اوین ... همه جا برآرد است. پد رها، ماد رها، براد رها و خواهرها ستوال و ستوال ... و جوابی اما نه. به کجا نرفته ام؟ بهشت زهرا، لعنت آباد، پزشکی قانونی، پرستاری، خود مراد رقا بل پزشکی قانونی می یابم. خواهش و التماس و سرانجام اجازت ورود به سالن



واوین و ضرامتاد مییابد . شلاق و شکنجه به ملزومات
تاتریدل میتود و سعید می آموزد که در خط صحنه -
کمیته اوین " کارکند " پس از هر بازی نوبت دستبند و
شلاق فرامیبرد و هر بار سنگین تر از پیشتر داد گاه نغمامی
رزم بسیاری سعید آشناست . با رها آنرا کارگردانی و بازی
کند . است . کارگردانی صحنه داد گاه برای او سان است
پارها آنرا تجربه کند . است . صحنه هاد هم آمیخته اند .
صحنه داد گاه و صحنه تاتر را پیش بینی شده اند . آنجا
زترالهارا به محافه میکند و اینجا " فرشته الدت " را
در لیا من نظامی و ترازوی کم فروشان به صخره میگرد
در لباس " پینت و زهر کلاد " در چان سرهنگان منسی ریزد .
به تاتر رسند نمی کند . شعرو مقدمه مقاله و از هر روزنی که

به باغ کشود و شومسی جوید . از " ستاره در آسمان ملت
مغلوب " و " گلوله برای شروع " می سراید . نوعی از هنر
و نوعی از اندیشه را می نویسد و بنیاد را با چهل
روز شکنجه در کمیته و قزل قلعه باز میبرد . با سایه گل
زندگی دویاره مییابد و بر " سازمان عشق " سازمان کار
سازمان فردا " سلام میگوید . " آوازهای پسند "
را میسراید و با هر کلام همه نظام تباهسی و فساد را بنه
مبارزه میزند . سعید طوفان رامیاند . موجی در
موجی بسته و بیان خشم مردمی لگ مال شده . شعرش
شعرا نیست ، دشمنی است ، آخته چون نگاهش .

آرام آرمی مادرم آرام
بگذار تا سپیده برآید
بگذار تا سپیده ببیند
پشت مرا به تیر
بگذار تا برآید آتش
بگذار تا ستاره شلیک
دیوانه وار بگذرد از کبکشان خون
خون شعله و رشود
بگذار باغ خون
برخاک تیرباران
پس رشود
بگذار بذر تیر
چون جنگی بروید در آفتاب خون
فسیاد گرشود .
ایسن بذرها به خاک نمی ماند
از قلب خاک مشکند چون برق
روی فلات می گذرد چون رشود
خون است " ماند گاراست .

جسد ... جسد ... انبوه سرو ، لاله ، داس ،
در ... بی نام و بی نشان ، خفته در خون . نگاه
میکنم اما نمی بینم . بر سینه هان نامی و نقشه امای . پارچه
را بر چارچا ، بر چهره اولی رها میکنم تا از چهره وی برگردم .
جلومیرم سالن به نیمه رسیده است . پاشی زخمی و تکه ای
کاغذ بسته به شست پا . لختی زرنگ و فریادی سوخته در
اعاق جان سعید سلط سانسور
روشه وجودم را پر میزند و سستی پامیرود ناد رنگه همیز و
جریر کزوه ضعهام کند . سعید بانگ میزند :

پریا پاست مرد !

هزار ضعه خاموش می کشم بربل

هزار نعره خون در چکر می اندازم .

پارچه از چه سرهتر کنار میزنم . موهای جوکند منسی
و سبیل پر پشت . سعید است او - رفیقم ، برادرم . شاعر
مردم ...

دیگر چیزی نمی بینم . نیروی نهان مرا به جلومی راند .
پارچه از چه رو چند کربلال خفته بگیرم برید ام تا از ام نگاه
کزوه حد رکتم . در چهره ها من نگرم اما چیزی نمی بینم ،
پاهای مرا به بیرون سالن می کشانم . در خیابان رها
می شوم . پاهای مرا به خانه می برند . در خلوت خانصبا
سعید ...

سال ۳۹ هنر کرده آنها هینا را نام کرد موها به صحنه
تاتر میگذارد . تاتر داد وست دارد . عاشق آن است . تاتر
زیان اوست بر چون وجودش . دشمنی است . تاتر را -
برای مردم میخواهد . برای حرف زدن ، برای رخنه
در روح و روان مردم . به قدر تاتر باور دارد . سه
خواهر " چخوف رایا اسکوی " کارگردانی میکند . نیاز
به آموزش رها پیش نمیکنند . سال ۴۴ به دانشکده هنرهای
زیبیا میرود بی آنکه مدرسه و تدریس رها کند . با کلا پرو
شاندازار . یگانه است . بجهای دبیرستان جزئی از وجود
اشد ماند . سالهای پسر مشغله و سالهای جستجو .
سالهای تدریس و تحصیل ، نوشتن و کارگردانی و بازی
و سالهای راه جویی .

هم در این راهم ، " انجمن تاتر ایران " را بنا رها می
تژاد بنیاد می نهد . " ایستگاه " را می نویسد و کارگردانی
میکند . نامه آرتیو سانسور میبرد . شود . " مرگ در برابر "
دشمن مردم " ، " آموزگاران " ، " چهره های سیهون ماشار "
" خرد پوزواها " و ... را با جمع کوچک یاران کارگرد
دانی و بازی می کند . به تاتر نیمه جان ، جانی دویاره
میپوشد . سالنهای نمایش از انبوه جوانان مشتاقی پر
میشوند . ساواک این را بر می تابد و پشت صحنه تا کمیته

شعله زد رشق خون، شرف خاورشد
شاخه عشق ده در باغ زمستان می سوخت
آتش قهقهه در گل زد و بار و رشق
عاقبت آتش هنگامه بهمید ان افکنند
آنهمه خرم خون شعله که حاکمترشد .

سعید نگران دستهای ناپاک تا را جگران به حرارت
از شاخه بار و رشق، کمر همت بست . سارقین را می
شناخت . از پیریزد رزندگی و زندان آنها را آزمود
بود . چشمان نگران سعید از دستهای "عباس آقا"
کارگزاران ناسیونال "از ننگ دل اور پیشهرگه کرد و از
شورای ستکبیده ده هقان ترمن ، طلب یاری داشت
انتخابات مجلس را بهانه کرد تا از تریبون ، بانگ هشدار
برآورد . بانگ نافذ شرمینگاه سارقین را بسته و یافته
بود . وانگشت اشاره اش ، مردم را بدان سو ، به ناپیدی
دیدگاه و زمین گران راه می نمود .

سعید به بیراهه رفت . پژواک بانگ خود را در سراسر
ایران شنید و پیش از هر دنیا ، در صحرای سوخته ماور
ند ای توماج . پس با ما بگانه شد . با توماج ، با استاد ،
با ناتون ، با تاپماز و باغسورا . آن هنگام که دستهای
کتیف سارقین ، گدوله بریکر توماج نشانند ، سعید با
صحرا امتداد فریاد توماج شد ، فریاد مرد می سوخته . . .

سایه‌ها در دشت‌های ترکمن صحرامی لرزید
ترکمن مسادری
زخمشعلور فرزند دلیر می بست
ترکمن پدی
خشب از کمر برمی گرفت
بالب‌هایی آتش گرفته ولریزان
که شهیدان حادثه خونین را شماره می کرد
آ . . . ی . توماج . . . توماج
ستاره خونین صحرای ترکمن ، توماج
. . .

خلق ترکمن فریاد کشید
دشت‌های در روشده فریاد کشیدند
ستاد شورا‌های ترکمن صحرا
پاد‌های سوخته شورا‌ها فریاد کشید
آ . . . ی . توماج . . . توماج
فریاد ترکمن صحرا ، توماج
. . .

آ . . . ی . توماج . . . توماج
تور خونین صیادان ، توماج
داس خونین دهقانان ، توماج

سال ۵۲ ، هوای تیره و تاریخبر از طوفان میزد .
ساواک هار شده است . "سراینده" آوازهای بند "را"
بارد یگر به بند میکشد . هفت ماه شکنجه ، ۲۱ روز نیمه
جان برتخت بیماستان و سرانجام روانه قسریا پیکری
خونین ، سری افزاشته طوفانی در وجود . آوازهای بند
را با "ازکشترگاه" می میکشد . با شمع شلاق میزند ،
میوزاند و کلوله می بارد و میهای اینهمه را با شلاق هرروزه
پشت د پور بند ۱ قسرتاوان میزد .

سال ۵۶ قضای باز سیاسی "ترفتند تازه رژیم شاه
به امید واحدی ماهرخوفان . سعید از بند رها میزند . سراز
پانمیساند . سودا می است . زبانی یاران در بند را
می غلبد . می خورند ، در همه جاهست ، در رتبههای
شعر ، در "گوشه" ، در "دانشگاه" ، در بارها . . .
در همه جا پیام پایداری بندیان را میبرد . "بند" و
"شکنجه" و "زمانه" را غزل میسراید :

تا که در بند یکی بندم هست
بانسوا می سوخته می بندم هست
نبر راز مکر با خورشید
تا بخون ریشه سوکتدم هست
خنجر خاری در خون دهان
کسر گلزار پهنندم هست
دل افنونم اگر خفته بخون
دل فردا می خورندم هست
ای کبوتر چرواز شانه من
تا به لب شاخه لیخندم هست
در زمستانم اگر خون بهار
با چه کلبا که در آونندم هست

۲۱ بهمن سال ۵۷ . سعید در لوماج خروشان -
مردم انتد مهربان این منزل زمانه "است .

نغمه در نغمه خون غلغله زد ، تند رشد
شد زمین رنگ دگر ، رنگ زمان د بگرشد
چشم هراختسر پیونده که در خون میگشت
هرق خمی زرد و بر کرد ، شب خنجشرد :
شب خود گامه کدر رزم گزندش ، گل خون
زیر پایا رجون جوش زد و بهر شد
پوسه بر زخم پد رزد لب خونین پسر
آتش سینه گل ، داغ دل مادر شد -
روی شبگیر گران ، ماشه خورشید چکید .
کوهی از آتش و خون موج زد و سنگشرد
آنکه چون غنچه ورق در ورق خون می بست



— به لعنت آباد آنجا خیلی ها را خاک کرده اند، هر چه آدم درست تو این مملکت بود آنجا خوابیده * —
 سعید سلطانپور را می شناسی؟
 — اسمش آشناست * چه کاره است؟
 — آنجا خوابیده * هیچ کاره بود * مرد بود * آقا بود *
 آ... ای نوبه قبرت بیارد * مرد *
 — قوم و خویش شما بود؟

— نه آقا، باپچه های محل رفت. و آمد داشت * شاعر بود * هنرپیشه بود * معلم مدرسه بود * زمان شاه * —
 همیشه یک پای شتر تو زندان بود * می گفت، همیشه می گفت که اینها بدتر از شاه نباشند، بهترینیستند *
 آخوند جماعت را می شناخته به ما می تحت * اما آن وقت گوش نشنوا کم بود * حالا می فهمم * حالا که اسلام برهشتم پیاده شد * می فهمم که آن بزرگ مرد چی هارا می دید * این حکومت جنم بینا و زبان گویا را نحصل نمی کند * برای همین شب عروسی اش آمدند و او را بردند * سابق می گذاشتند که مردم داخل قبرستان بروند * هر شب جمعه می رفت سرخاشر * اما حالا ما مورگذاستفاند * سیسهای جمعه می روم * همان جا کنار سیایان * —
 نزد قبرستان می ایستم، برایش فاتحه می خوانم * * *
 نه سعید * تو نمردی * ای * در فلزهایت زندهای *
 گورت زیارتگاه مردم است *

کوهی، که ستاده کنار سعید * دم
 بسراکلت هنوز تنگست ستارهای
 روی *
 که در هوای سحرگاه می نهیسی
 پیوسته و شکسته، چو آئینه و آرای
 چون رود مهریان
 مانند کوهسار * کیبایی
 زیبایستی آید لاور، زیبایستی
 تو کوهسار مردان
 انسانکوه
 تو رود بسار عوفسان
 انسانرود
 اسطوره طبیعت و انسان
 آمیزه شکفت و دنیا ییسی
 زیبایستی، ای دلور، زیبایستی
 نامت پرنده ای است که یکروز
 از آشیان سوخته خون ریخته
 پرواز می کند *
 نامت پرنده ای که می خوانند
 نامت پرنده ای که می رانند *

ارتجاع د یگراز کمینگاه بد آمد * بود، بی هراس
 و پرده پستی پیش می آمد * سنکریه سننرا از انشگاه *
 ترکمن صحرا و کردستان می آمد تا "شاه بار آور عشق" را
 در مسلح سرمایه و خرافه فریانی کند * سعید فاجعه را بر
 نمی تابید * پس شعرش در باره از گلوله و گل زخم و شب
 انباشته شد * تصمیم د یاره او گرفته شده بود * خون
 ملحد مباح است * و "قتل کافر واجب" در کمینش *
 بودند * عروسی اش را در زند و در شب عروسی، پیشتر از
 آنکه د امداد شود سوی قتلگاه میزدند و چه ناجوانردانه و
 چه برازنده و وجود کثیف خود، کشتند این سرو آزاد هاین
 یاور، این سپید خونین را *
 خرداد ۱۳۶۴ * میدان شوهر * دستم را دراز میکنم و
 و وانت توقف می کند * کنار راننده می نشینم * جوان است
 حدود ۲۰ سال * پارسی انبوه و دو گمه های باز پیراهن
 سر خرف را باز میکند *
 — نوار بگذارم؟
 — چه بهتر از این؟
 — آشر این روزها آدم از سایه خود تر هم میشود، —
 تازه من چویش راهم خورده ام *
 — چطور؟
 — چطور؟ اسلام را به پشت من بیاید * کرد * نه * هفت
 جالبین راهم گویم * در گارازی به پیستی گفتیم * کیچند
 او را به میان جمعیت کشاندم پیراهن را * آوزدم * بین
 اینهم اسلام شما ! می بینی چگونه به پشت پیاده شده *
 مردم همه دیدند * پیستی چیم شد * خیلی هسا
 سرشان را پایین انداختند * بعضی ها هم محتر دادند *
 این اسلامتان است *
 — ضعیف چیست؟
 — صبرش نشانت میدهم * ماشین را پارک میکند و پیراهن
 از تن بد می آورد * منظره آشنا * بهشت مرد * رد سلاتها
 چون ماههای سیاه از گردن تا نشینگاه کنار هم چید هفت هاند
 — بیست روز در رختخواب بستری بودم * حالا چند روز است
 که راه افتادم *
 — به چه جرمی؟
 — باج نمیدهم * همین ! در کمینت بودند بالاخره
 بهانه را پیدا کردند * نوار موسیقی در ماشین مگر کم جرم
 است؟ باسلام و صلوات مراه دادگاه بردند * "حاج
 آقا" ۷۴ ضربه شلاق تجویز کرد و بی شرفها تا نواختند
 زدند * آ... ای نوبه قبرت بیارد * مرد *
 — کی را می گوئی؟
 — می دانی این راه به کجای می رود؟
 — نه

بقیه از صفحه ۸

ارگانهای رنگارنگ رژیم برای بازستاندن زمینهای از دست رفته شان به روستاها بازگشته بودند همراه بود و میان مبارزای طولانی در پیش رو خواهند داشت.

در طی سال گذشته برخلاف ادعاهای رژیم مبنی بر حمایت از "کشاورزی" به دلیل عدم تأمین احتیاجات تولیدی دهقانان همچنان در تنگنا بودند و در مواردی بدلیل کمبود کود، بذر مرغوب، ماشین آلات کشاورزی و لوازم یدکی برخی از زمینها بدون کشت باقی ماندند و این در شرایطی است که واردات گندم بعد از انقلاب تا سال ۶۲ به میزان ۸ برابر افزایش یافته است و این رقم همچنان در سطح افزایش میماند. سایر محصولات کشاورزی هم وضعیت مشابهی دارند. بنابه اظهار استاندار مازندران: "تأویل از انقلاب در مازندران ۱۸۰ هزار هکتار زمین زیر کشت پنبه برده که بعد از انقلاب این رقم به ۵۰ هزار هکتار رسیده است".

در اثر ادامه جنگ و صرف مبالغ هنگفت هزینههای جنگی و رزنی به ناتوانی دولت به تأمین مایحتاج دهقانان برای تولید و پاسخگویی به نیازهای اساسی دهقانان منبذ برنامه ریزی صحیح در مرصه کشاورزی، کشاورزی ایران روز بروز در حال نابودی و ورشکستگی است. بدو هر سال و پنج آن بدتر از سال قبل میگردد و ناچاراً ایران از نظر کشاورزی به کشورهای دیگر وابسته تر میگردد. اخیراً غیر قرارداد منقحه بین آژانتهین و ایران برای سال جاری قرار است آژانتهین یت میلیون تن گندم به ایران تحویل دهد، این حجم در برابر میزان گندم سال گذشته میباشد، علاوه بر آن کشورهای استرالیا و کانادا نیز قرار است در سال جاری به ایران گندم بفروشند. آمریکا را نیز باید جز سال در گندگان دائمی کنند به ایران به این جمع افزود.

حکام جمهوری اسلامی بر اثر فشاری بر سیاستهای ارتجاعی مالک پسندانه خوشبو ناتوانی در پاسخگویی به مسایل دهقانان کشاورزی ایران را در وضع اسفناوری حتی تا آستانه قحطی و خشکسالی قرار داده است، کما اینکه ذالی وزیر کشاورزی خمینی در همراه ۶۶ در کنگره بررسی نحوه نگهداری مواد غذایی اعتراف می کند که "جمعیت ۵۰ میلیونی ایران با امکانات محدود در معرض قحطی و تهدید بگرسنگی قرار گرفته است، که بدلیل علت قرار گرفتن ایران در معرض قحطی و گرسنگی نه صرفاً خاطر "امکانات محدود" بلکه ادامه سیاست های ارتجاعی و عدم سیاست اصولی رژیم است که نابودی کشاورزی رایج ارمغان آورده است، کما اینکه می توان با طرح ریسری اصولی و انقلابی کشاورزی ایران راهگشا ساخت و کشور

دولت هنگام خرید غله بخشی از بهای آن را به صورت کالاها می مورد نیاز کشاورزان و وسایل کشاورزی و حمل و نقل پرداخت می کند. اما از آنجایی که این بخش از بهای غله، تنهاده آزادی تحویل حجم بسالای جنس پرداخت مسی شود و از سوی دیگر برای دهقانان کم زمین حاصل محصول تا سیلوهائیز مستلزم هزینه اضافی است، در عمل تنهاده دهقانان مرفه می توانستند این بخش از قیمت محصول خود را به صورت کالا دریافت کنند و دهقانان کم زمین مجبورند که محصول خود را در روستا به دلالها و عوامل سرمایه داران بفروشند و بدین ترتیب راضی سیاست مالک پسندانه دولت از بخشی از بهای محصول خود محروم شوند. دولت اگر بخواهد به اینگونه اجحافات نسبت به دهقانان فقیر پایان دهد باید اولاً محصول را در روستا بخرد و حمل محصول پسه سیلورا خود برعهده گیرد. و ثانیاً، بهای عینتی فلسه را به بازاری هر کیلوگرم معین و به شک مناسب پرداخت نماید.

البته واضح است که دولت حامی مالکان و دلالها این کار نخواهد کرد. از این رو لازم است که دهقانان کم زمین غله خود را یکجا گردآوری کرده، مشترکاً بوسیله تحویل دهند و دریافتی فیزیکی را مورد بهره برداری مشترک قرار دهند و با فروش آن در بازار و تقسیم پول حاصله، سهم خود را دریافت کنند.

بعناصیت مدویبتعمین سالگرد تولد ماکسیم گورکی



ستایشگر انسان

بسال ۱۸۹۸، مجموعه آثار وی تحت عنوان "مقالات و حکایات" مشتمل بر دو جلد از چاپ بیرون می آید. وی برای اولین بار با نام ماکسیم گورکی مبادرت به چاپ مقاله در روزنامه فقازمی نماید.

گورکی در کارهای ادبی و اجتماعی خویش بیرحمانه نظام امپراطوری تزار را بپا داشت. او در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۸۹۸ چندین بار دستگیر و روانه زندان میگردد. وی بسال ۱۹۰۶، به ارهای رود و در کشورهای ارهایی همچنان فعالیت انقلابی خویش را پی گرفت. اثر مشهور خود بنام مادر (۱۹۰۶) را در اروپا نگاشته و چاپ میسازد. بنیان این رمان بر افتاد امات انقلابی کارگران سورمولف استوار است. وی که خود شاهد صحنی مبارزه انقلابی ایمن کارگران بود، به ماهرانه ترین وجهی شدن گیری مبارزه انسانیت و عدالت کارگران و احفافات صاحبان دارخانه و نظام بانک سرمایه داری را ترسیم مینماید. وی در این رمان، در سیمای پاول و لاسف و مادری پلاکیا - نیلونا، هم راسخ انسانهای ستمدیده و آزاده را در گسستن زنجیرهای اسارت واردگی بخوبی بنمایش می گذارد.

گورکی تا سال ۱۹۱۲، در شهر گازی ایتالیا بسر برده و در این شهر ضمن حفظ ارتباط خود با روسیه، مبادرت به چاپ آثار زیادی مینماید. در اوایل سالهای ۱۹۱۲ وی به روسیه بازمی گردد و کارهای ادبی و فعالیت های انقلابی خود را بنهش از پیش در هم می آمیزد. او در آثار و سخنرانیهای خویش ماهیت فارتکرانه جنگ اول جهانی و سیاست های دول امپریالیستی را برای زحمتکشسان کشورهای جهان افساس ساخته و آنان را به برانندگی حاکمیت های مستبد کشورهای خویش و صلح و دوستی و برابری می خواند.

بهرهزی انقلاب کبیر روسیه ایستی اکثر، فصل نهم در فعالیت انقلابی گورکی بشمار می آید. او در راه شکست بخشیدن به فرهنگ و ادبیات نهن و ایجاد انجمن نویسندگان نقض بسزایی را ایفا نمود. گورکی با هدف آشناسه اندیشه های نهن ادبیات در میان خلق ضمن بهره گیری از ادبیات مترقی گذشته مبادرت بسسه

آلسی ماکسیم گورکی (پشکوف)، بنیانگذار رتالیم سوسیالیستی، در ۱۶ ماه مارس ۱۸۶۸ در شهر نیشنی نوگراد (گورنی نئون) در یک خانواده نجسار بدنیامی آید. وی در دوران کودکی سخت ویرعذایی را پشت سر گذارده و از سن ده سالگی بالا جبارتن به کارهای سنگین و طاقت فرسای دهد. بعد ها ماکسیم گورکی در باره دوران کودکی و جوانی خود به تفصیل در آثار وی چون دوران کودکی من، دانشنده های من می پردازد. او همچون دیگر فرزندان زحمتکشان روسیه، امان تحصیل منظم در مدارس انافته و نظام نابرابر اجتماعی او را میباید نه تلاش در برارها رنده و خدمتکاری به بسبب سزد آرزو اشتغال وی به کارهای شاق و طاقت فرسای حاصل وی را از مطالعه کتب محروم نساخته و آلسی جوان از هر فرصتی برای این امر بهره می جست. در سال ۱۸۸۴، ماکسیم گورکی به شهر غازان آمده و در این شهر بزم رود به دانشگاه رامینماید. اما امان رود بد انجار انافته و در پی یافتن لقه نانی به کارهای حملی و نانوایی مشغول میگردد. وی در این شهر امان آشنایی با روشنفکران انقلابی را یافته و در تمام منظم با انقلابی معروف فدوسیف، چسان بنی انقلابی خویش را متامل می سازد. ماکسیم گورکی در این دوره، آشنایی کاملی را با آثار انقلابی وی چون چرنیشفسکی، دورولنیوف، پسار فویدیکران یافته و در کار خود را از اوضاع و وقایع اجتماعی غنا می بخشد. وی در شهر غازان سرنوشت خود را با فعالیت انقلابی پیوند داده و ایده های انقلابی را در میان دانش آموزان و دهقانسان و سایر قشار زحمتکش و حتی ماهیگیران دریای خزر تبلیغ نموده و کتب متنوع را در میان آنان توزیع می کند. سال ۱۸۸۹، ماکسیم گورکی به جرم فعالیت های ضد دولتی دستگیر و روانه زندان می گردد. از سال ۱۸۹۱، ماکسیم گورکی جهت آشنایی عینی تر و بیشتر با اوضاع مردم خویش به سیر و سیاحت در شهرهای روسیه می پردازد. وی در جریان سیر و سیاحت خود، فعالیت های انقلابی خود را پی گرفته و در شهر تفلیس با انقلابی برجسته بنام کالیوزنی آشنامیگردد.

زندگی ادبی ماکسیم گورکی اولین بار از شهر نیشنی نوگراد آغاز می گردد. او ویسی حکایتی و پناها کا چود را می باشد.

تسلیم در برابر سرنوشته را شاه می داد و انا با سبیل های آثار گوری چون، دانلو، سوکول، بیرو سستیک و فهرمانیها و از جان گذشتگی های آنان در راه زندگی وسیعاً دست انسانهای بیگانه بود. از همین ایام است که گوری بیسه بیانگرو سازمانگرایان انقلابی بر علیه حامیان اندیشه های ارتجاعی در ادبیات و هنریدل می گردد. گوری در برابر ادبیات تسلیم گرایانه و پیژند، هنر سالم، مردانسه و رئالیستی خلقی را قرار میدهد.

گوری، در اثر خویش بنام "ساعت" (۱۸۹۶)، با بیان خصوصیات اساسی ادبیات پیشرو رئالیستی در برابر فلسفه اسارت پارداستیفسکی، اصول مبارزه انقلابی راجاگزین می نماید. در این باره گوری می نویسد "زندگی آن وقتی لاعلا زینا و جالب است که انسان با امری که مانع از حیات و زیستن اوست برزهد."

گوری در مبارزه برای رشد ادبیات مترقی، ضمن تداوم سنن دهنرانه های انقلابی چون چرنیشفسکی، دیوولویوف، شچدرین، رئالیسم نوین وندی راد آثار تولستوی، پوشکین روسپنسی و نویسندگان برجسته سال های ۹۰-۸۰، مامین سیمیزیک، ژانولندو و خصوصاً چخوف می یابد.

آثار گوری رابطه تنگاتنگی را با سایر حوادث جامعه و زندگی توده ها داشت. وی به خوبی از آتش درد و خلق آگاه بود و همواره نویسندگان را به انحناس این آتش درونی و تهدید زندگی نهی برای خلق فرامی خواند. گوری ضمن تأکید بر نیاز فهرمانی و گذشت برای ساختن زندگی نهی، ضرورت ارتقا این احساس پاک و انسانی را تا بالاترین سطح خود مورد تبلیغ قرار می داد. او مبارزه برای تخییر انقلابی جهان را از اهم وظایف ادبیات بشعاری آورد. اصل فهرمانی به سیک گوری در هنر، به معنای اصل فدائاری انقلاب، در زندگی بود، زیرا به اعتقاد وی تنها با فدائاری انقلابی است که در هر شکستن جهان کهنه و پیرنده امان پذیراست. گوری در کارگران و زحمتکشان آن نیروی لایزال را می دید که قادر به تخییر جهان تبدیل مبین خود به کشوری آزاد و خلاق می باشند.

گوری انسانی شریف، مهربی دلسوز و میندی واقع گرا و در همین حال شخصیتی با خصل ساده بانسانی بوده از بیان جمعیت و راستی ایایی نداشت. گوری همواره تلاش می ورزید که نویسندگان بی پارح شجاعت و استقامت و رهنموی در راه آزادی و سعادت خلق ها با پارورد. در این باره گوری طی نامه ای به یکی از دوستان نویسنده خود نوشت "مر آن چیزی خوشحال می کنده که می بینم نویسنده ای اعتقاد خود را به خلق از دست نداده و مسام تمام وجود نیروی خود را حرف آزادی زحمتکشان می نماید".

بقیه در صفحه ۲۷

انتشار روزنامه "ادبیات جهان" می نماید. وی ضمن پیشبرد پیگیرانه و مجربانه کارهای خویش، توانست نویسندگان مترقی و خلقی را حول آن متشکل نموده و ذهنیت آنان را پیش از این در راستای اهداف و وظایف انقلاب سمت دهد. با تلاش های خستگی ناپذیر گوری برای اولین بار مجله ای ادبی بنام "اخبار سرخ" انتشار در سال ۱۹۲۱، گوری جهت مداوای بیماری خود دو باره به ایتالیا سفر می نماید. او طی سفر بیماری خود را در خوش فعالیت ادبی و انقلابی خود را تداوم بخشیده و مطالب زیادی را در این ایام جهت چاپ به کشور خود ارسال می دارد. در این میان او آثاری چون "یادداشت های یک روزنامه"، "یاد پودها"، "دانشنده های من" و "خوانندگی" را خلق می نماید. دوران پایانی زندگی گوری بر خلق آثاری چون "خانواده آر تامانوف" زندگی نلیم سامگین" و غیره منجر گردید. به ابتکاری روزنامه مسا و مجله های ادبی بی شماری از چاپ بیرون می آیند. ۱۰ از این نویسنده بزرگ مجموعاً ۱۲۵ اثری جامانده است. ماکسیم گوری تا آخرین سال های زندگی خویش ریاست انجمن نویسندگان شوروی را به عهده داشت. وی بیماری مانع از آن می شود که وی کار انسانی خود را بی گیرد. در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۶ حیات را پذیرد می گوید. مطالعه زندگی و آثار گوری، باور نزدیک زحمتکشان، بنیانگذار ادبیات - رئالیسم سوسیالیستی، بسیار عظیم و حائز اهمیت است. گوری در آثاری نظیر خود، قدرت معنی، پاکیزگی اخلاقی و زیبایی و افکار روشن زحمتکشان را بازگو می نماید.

خصوصیت اصلی که فعالیت گوری را به ظاهر تصویرگر اوضاع زحمتکشان انقلابی معین می کند، نگرش نوین او نسبت به مناسبات زندگی در میان انسان هاست. از دیدگاه گوری، مناسبات حقیقی و انسانی نسبت به زندگی مبارزه برای نیایدی قوانین و نظام اسارت پارویارزه برای کسب هویت انسانی، آزادی فردی باشد.

گوری در اولین اثر ادبی خویش مبارزه در راه اصول دهنرانه و پویا و انسانیت را به عنوان وظیفه خطیری در برابر نویسندگان قرار می دهد. مردانگی و شجاعت، عشق به زحمتکشان و نفرت به دشمنان، آن خصوصیات برجسته ای است که آثار ادبی و فعالیت های انقلابی وی سرشار از آن است.

آثار گوری پیرخانه ادبیات ارتجاعی راه بر علیه اصول دهنرانه و انسان ستایی قدهلم کرده بود، به زیر تازیانه می گرفت. ادبیات ارتجاعی آن دوره روحیه یاس و نومیدی

قالی های ترکمنی افغانستان

قالی بافی از هنرهای قدیمی خلق ترکمن، یکی از افتخارات فرهنگ ملی آن می باشد. در هنر قالی بافی، تاریخ خلق، ذوق هنری و زیبایی باظرافت خاصی بیان می گردد. در حال حاضر قالی ترکمن به لحاظ نفیسی و استحکام آن از شهرت جهانی برخوردار می باشد.

بطور مثال، مجله انگلیسی زبان آپالو و کرا ما لات نیلوی راد مورد چاپخانه قالیهای ترکمن در موزه های دنیا به چاپ می رساند. بنا به اطلاعات موجود، بعضی از صاحبان کارخانه های آلمان فدرال سعی می کنند با دالان اروپایی که به کار خرید و فروش قالی های ترکمن اشتغال دارند، ارتباط نزدیکی داشته باشند. بطور مثال، صاحبان کارخانه مجلی سپرد و سلورف حتی برای آنان، امکاناتی جهت ایجاد کارخانه قالی بافی فراهم نموده اند. امروزه در بازار جهانی می توان شاهد قالی های ترکمن یافت. آلمان فدرال بود. قیمت آنها بسیار گران است. در این کارخانه ها، پناهندگان آسیایی و منجمله پناهندگان ترکمن ایرانی در اروپا که در اثر سیاست های ارتجاعی خمینی مجبور به ترک وطن شده اند، به کار گرفته می شوند.

در باره قالی های ترکمن در افغانستان، می توان پس از کوچ ترکمن ها به افغانستان صحبت نمود. دانشمند شوروی آ. بابایوا در رساله خویش بنام "ترکمن های افغانستان": تاریخ سکونت، ترکیب طوایف، مقالات مستند تاریخی - سیاسی سال های ۲۰-۳۰ مین ۲۰ (مسکو ۱۹۸۶) می نویسد که ترکمن ها در اوایل قرن وسطی به افغانستان کوچ نمودند. می توان حدس زد که بافتن قالیهای مائور (احتمالاً آلمان مرو) که در مرسوم شده است، به دلایل تاریخی به افغانستان راء یافته است. بعد در سالهای ۱۰-۳۰ قرن بیست قالیهای ترکمن و پوست قره کول برای اساسی را در تجارت افغانستان اشغال نموده است.

بعد از انقلاب افغانستان، منبع ترکمنها، پستوها بلوچ ها و دیگر خلقهای افغانستان تغییر همه جانبه ای یافت. آنها آزاد شده و صاحبان اصلی قالی های خود گردیدند. در همین حال دیگر قالیهای موجود در افغانستان نیز ارزشند نوین برخوردار گردیدند. بنا به اطلاعات مجله "قالیهای افغان و تولیدات قالی"، ۵۰۷ نوع قالی در ۹ ولایت افغانستان بافته میشود. در

نقشه رنگین قالی
کوشش سنگین خواهد
رنگ قالی، رنجه نان است
در دل غمگین خواهد
ساخته های ضربه کرسی
راوی نقصان ما در
روی همرفالی و پشتی
ناله دستان ما در
بام و شام آنها نشینند
روبروی باغ قالی
زخمه با بنده با غم
روی آن دستان خالی
در ضم هر نقشی قالی
سختی از دل های آنهاست
تار و پود و رنگ قالی
خونی از دل های آنهاست
هر شبی بر خانه ما
چو مهتابی بتابند
مادر من، حواغر من
دشمن دیرین خواهند

عبدالرحمان دیه جی - بندر ترکمن

شناخت بهتر قالی های بومی افغانستان، جوان ترکمن افغانی بنام سید پها الدین غمراز اطلاعات بیشتری را میدهد. او ۸۰ سال است که به امر قالیبافی مشغول میباشد. وی ابتدا - رهرات بعد در کابل قالیبافی کرده است. او میگوید: "در افغانستان، اکثریت خانواده های ترکمن به امر قالیبافی اشتغال دارند. آنان جدا از جنس و سنشان، از بزرگ و کوچک به امر قالیبافی مشغول میشوند. وقتی در رهرات بودیم در هر خانواده چند دستگاه وجود داشت. در خانواده ما به هر در - سه نفر یک دستگاه قالیبافی میرسید. دستگاه های ما عودی نیستند، بلکه افقی میشوند. ساختن آن نارسا است."

کار قالیبافی آسان نیست، ترکمن ها، بحق آن را "کندن چاه یا سوزن" نامیده اند.

قالیهای مرغوب مائور را اساساً ترکمن های ساکن رهرات، ماریچاک می بافند. این قالیهای کرسی بافته میشوند. به این خاطر هم گروه های آنان خیلی



مخدر لانه کرده اند، دست در دستفراچه چیان می گذارند نه! به آنها امید نیست. آنها سیهک دزد و رفیق قافله - اند. برای آنکه از جنگال مواد مخدر راحت شویم، باید اشر رژیم فاسد، جنگ طلب جمہوری اسلامی خلاص شویم، ولی تا آن وقت باید خودمان آستین هارا بالا بزنیم و نگذاریم که هروئین و تریاک خرمن هستی مان را بسوزانند. ما باید در این راه از جوانان مبارز کومیشان ریسائیان خوجه - نفس و اهالی روستای "بایلر" بیاموزیم.

جوانان کومیشان وسوجه نفس بارها روی منبع های آب و دیوارهای سهربر روستای خود لیست قاچاق فروش ها را با خط درشت نوشتند و عاملین کشتار جوانان راه اسپه مردم منطقه معرفی کردند. و اهالی روستای "بایلر" همانضوره در ایل کوچی ۱۲ خبر دادیم، گام مهم دیگری به جلورداشتند و تشکیل گروههای ضربت پسه مقابلسه با قاچاقچیان حرفه ای روی آوردند. باید از این تجربه درس بگیریم. تشکیل گروههای ضربت وانجمن های مبارزه با مواد مخدر در سراسر منطقه امری مدن و سیاسی رف مفید است. این گروهها وانجمن ها اول - میتوانند با افشای اسامی قاچاقچیان بریاید آنها با ما موران دولتی و تنبیه قاچاقچیان مانع فعالیت آزادانه این جنایتاران شوند و ثانيا (مهمتر از همه) با سازماندهی تیمهای ورزشی، بسا تشکیل محافل کتابخوانی، با برپائی شبهای شعرو سابقا سالم و مورد توجه جوانان، باندک به سر یازان فراری، بسا رساندن لک درسی به دانش آموزان نیازمند یا ایچسا د صندوق تعاونی و دادن وام به جوانان با ترویج فرهنگ انسانی و مترقی با تلامی راه جلوت جنگ علب خصمنی ایجاد کرده و رسترتان جانورانی به نام هروئین فروش و قاچاقچی نشوونامی کنند، بخسانند.

این گروه های ضربت وانجمن نهاد رعین حال میتوانند بسترسیار مناسبی باشند برای فعالیت ترقی خواهانسه و انقلابی، عناصر پیشرو در منطقه. پس همه با هم از اهالی بایلر بیاموزیم در راه تشکیل گروههای ضربت وانجمن های مبارزه با مواد مخدر گام برداریم.

ترمن صحرا پایه های نیرومند دارد، بطوریکه تا سالهای آغاز جنگ و گسترش استعمار مواد مخدر، در هیچ کجای ترمن صحرا گدا دیده نمی شد. اما با گسترش فساد امروزه تنها مردان از هستی ساقط شده، دست یسه گدائی می زنند، بلکه شماره چندان هم از زنان سیه بخت منطقه نیز در این راه گام گذاشته اند. گذری در پنج شنبه بازار آق قلا این حقیقت تلخ را به خوبی نشان می دهد. علاوه بر این، اعتیاد شماری از زنان تیره روز به خودفروشی کشانده، بسیاری از خانواده ها را از هم پاشیده و طلاق رایج امر را بچ تبدیل کرده است.

جوانی از گنبد برای ما نوشته است: "پدرم پسه هروئین معتاد شد، او هر روز مادرم را شکست می زد. زندگی ما سیاه شده بود. غایت به همراه مادرم برادران و خواهران کوچک خانه پدر ارتک کردیم. حالا پدرم پسه و تنها در جنگال هروئین دست بهامی زند. او دارونداش بریاد داده است و درس راها کرده بجای کتاب و علم، بیل و کلنگ به دست گرفته ام ما خانواده آبرونسدی بودیم. اما هروئین آتش به هستی ما زد. تاکی ۲۰۰۰؟" مادر جواب برادرمان می گویم از اما مزاده خصنی جز جنگ و آدمشی معجزه ای بر نمی خیزد. اگر بخوایم به امید آن باشیم که حکومت علیه قاچاقچیان مبارزه کنند، مواد مخدر هستی همه را بریاد خواهد داد. خصمنی با ادامه جنگ، پیش از هر کسی دیگری در اینسه جوانان بیدار و بایس از همه جا، در جنگال اعتیاد گرفتار نشوند نعره دارد. رژیم ملاحا در منطقه ما با قایقی ها معامله می کند. رژیم از آنها به عنوان عامل خبرچینسی استفاده می کند و در مقابل، توزیع مواد مخدر از جانب آنها را نادیده می گیرد. علاوه بر این، رژیم در منطقه پسه به مستی آدم دزد و فاسد تنبیه کرده است و این عناصر جنایتکاره در عهه جلاز جمله در ارگانهای مبارزه با مواد

و شیرین نایق آباد، بافته می شدند و نش آن از پشم گوسفند خای قره کول می باشد.

برای قالی های پسی که در ایلا ذکر شد، از ۷-۶ رنگه آنیلین یعنی رنگه های شیمیایی استفاده میشود. بران قالیهای ار راری، رنگه قرمز تیره بخصوص سیه است. اما در زمین حال رنگه های آبی، سبز و سرخ نیز شترکا در امر قالی باغی بکار گرفته میشود. در قالی های تنگه، رنگه قرمز روشن و در قالیهای بیوت رنگه های نارنجی، قهوه ای طلایی زیاد بپشم می خورند.

بهم چسبید ماند. قالیهای ساررق در بلج باد خیزات و هرات با عه میشوند. نش آنان از پشم های تمیزی است که از قند هار آورده میشود. این قالی ها با کره های تنگ بود در هر متر مربع دارای ۲۸۰ - ۲۶۰ هزار کره میباشند.

قالیهای شم وجود دارند که به اسم محل سکونت طریف ترمن ها میباشند. طریف تنگه، قالیهای بنام دولت آباد می یافتند. نپنین قالیهای در میمنند.

اوضاع دامداری



شکار و ماهیگیری

ترکمن‌ها در قرون ۱۹ و ۱۸

در قرن ۱۹ ترکمنهای ما نقشلاق شترهای يك كوهانه و دودخانه ، اسب ، بز و گوسفند نژاد اصیل و گاو پرورش میدادند . گلین سیاح روسی در این باره مینویسد : " ترکمنهای ما نقشلاق بخصوص صاحب گوسفند ها ی پرچری خوبی بودند که دلیل این امر وجود مراتع و نمک زیاد بوده است . " اما علیرغم این ترکمن های ما نقشلاق در قرن ۱۹ همچون گذشته دارای

مساله حاضر پشتر نخست از مطنی است که تحت عنوان فوق بوسیله " مراد آنا نسیف " ، محقق جمهوری شوروی ترکمنستان نگاشته شده است . در این بخش به اوضاع " دامداری " پرداخته شده است . بخشهای ۱ و ۲ که به " شکار " و " ماهیگیری " اختصاص دارد ، در شماره آینده درج خواهد شد .

* * *

دامهای کم و کما فی قابل توجهی بودند . در سالهای ۸۰ قرن ۱۸ ، د رمنده کوههای بالخان محدود و هزار آلاچیق ترکمن ها وجود داشتند که به امر دامداری اشتغال میوزیدند . آنان اسب ، شتر ، گوسفند و بز زیادی پرورش میدادند . آنان در رابام تاپیلا بخاطر کمبود علوفه رر منطقه بالخان ، راهسی به مسافست در سه روزه راهی کرده و در دشتهای حاصلخیز اسکن می گزیدند . و در ریابیزد و باره بر مناطق سابق خود باز میگشتند .

در قرن ۱۶ - ۱۷ میلادی ، طویف ترکمن بهوازات امرکشاوزی ، به دامداری و شکار و ماهیگیری نیز اشتغال میوزیدند . مناطق اصلی دامداری عبارت بودند از : مانقشلاق ، حوالی بالخان و مناطق دشتی ترکمن - صحرای ایران . ترکمنهای کوچ نشین ، غالبا با توام کردن دامداری و شکار حیوانات وحشی ، در زمین حال بسته به شرایط طبیعی ، به کشاورزی فصلی نیز اشتغال میوزیدند اهالی دامدار ساکن حوالی رودخانه های ارث و گرگان اریزن و دیگر محصولات را به زیرکشت میدادند و پردهاختن به امر ماهیگیری جزو اشتغال های ترکمنهای ساکن شرق در ریای خزر شمار می آمد .

الف - اقتصاد دامداری

بخشی از ترکمنهای ساکن حوالی خوارزم در محدوده خان نشین خویه نیز در همین حال به امر دامداری اشتغال میوزیدند . در سالهای ۳۰ قرن ۱۸ ، آنان صاحب دام بیشماری بودند . ولی در سال های ۷۰ دام نسبتا کمتری را نسبت به همسایه قزاق خویشدارا میدادند . فتح خوارزم توسط نادر شاه ، ضربه اساسی را به اقتصاد دامداری طویف ترکمن ساکن شمال وارد آورد . در نتیجه این فتح خان خویه بشدت از جنبه کاهش دام هتا آسیب دید . بدنبال این ، اهالی خوارزم مجبور شدند که از فزاقها و ساکنین ا و رال دام خریداری نمایند . در آغاز قرن ۱۹ ، بخش اعظم ترکمنهای خیوه به امر کشاورزی اشتغال میوزیدند . و امر دامداری در نزد آنان بسیار نامحسوس بود . آنان شتر ، دام شاخدار

در نیمه قرن ۱۸ ، در مانقشلاق تعداد کمی از ترکمن ها میزیستند که به امر دامداری اشتغال میوزیدند . در این منطقه تیره های طایفه کوچ نشین بدال (دلی) ، قربان ، شنگلی خوجه ، آفری ، بوروبچوق (و نزد يك به صد آلاچیق از طایفه ایگ سیر سیر میوزیدند . آنان اسب شترو گوسفند پرورش میدادند ولی دامهای شاخدار بزرگ کمی رادار میدادند . بعلت کم بودن دامهای - شاخدار کوچک و اسب و شتر در نزد ترکمنهای مانقشلاق ، آنان در زمین حال به امر شکار نیز بخصوص در کوههای گوزل مبادرت میوزیدند .



اغلب دامداران در رسال د و یا سه بار با گله‌های خود بد نیال یافتن علف و آب روانه چراگاهها می‌شدند. به موازات این، در عین حال امر چراندن ن گله با تعداد کمی از چهانها نیز صورت می‌پذیرفت. این گونه اشکال دامداری گاه با امر چراندن اسبها و دامهای شاخدار بزرگ نیز توأم می‌گردید.

در مناطق صحرائی بیلاق و قشلاق گسترش وسیعی را داشت، آنان در بهار به بیلاق‌ها می‌کوچیدند و در تابستان به محل زیست بازگشته و دامها را در چراگاهها حوالی روستا و در میدانهای محدود می‌چراندند.

برای چراندن دام، دامداران شروعند چهانان بنا تجربه را اجیر کرده و دامداران کم‌دام در آرتل‌هایی متشکل شده و مشترکا چهانانی را استخدام مینمودند. چهانان از صاحبان خوشبلاس، کفش و محصولات غذایی دریافت می‌کردند. به هر یک از چهانان معمولاً ۸۰۰-۵۰۰ راس دام واگذار می‌گردید. اگر در میان گله، دام شیرده وجود داشت، صاحب‌دام آن را به مدت یکماه به چراگاه روانه ساخته و لبنیات بعمل آمده را به خانه حمل مینمود. در فصل زایمان گوسفندان و بزها به چهانان شیر هم داده می‌شد. چهانان این شیر را هفته‌ای یکبار در روز جمعه دریافت می‌کردند. این چهانان را "آناچی" می‌نامیدند. محدودی کمینه یا نصف متاسبیات میان شروعندان و این "آناچی‌ها" بانک بر می‌آورد.

پره تیلی گید یپ توفسان د ولاند ا
پایلا رتنگ مالئنی سؤور آناچی
آرپا بیشپ بیوفدای توتول بولاند ا
پایلا رتنگ مالئنی قوور آناچی
بریمسز پای یوزی چتق هواد سر
بوسوزومه بارچا یوقسول گوواد سر
بیرگوتن یوموغنی د وور آناچی

معمولاً به دامداران نه تنها چهانان، بلکه زنان و بچهها و اقوام آنان نیز که در امر دوشیدن دامهای شروعندان شرکت مینمودند خدمت می‌کردند.

در میان ترکمنها ساکن جنوب در قرن ۱۹، چراندن دام در هنگام دوشیدن گسترش وسیعی داشت. معمولاً در هنگام درو گندم، دامدارانی که گندم کاشته بودند به همراه گلههای خویش به روستا بازگشته و دامهای خود را توسط طبقه‌های انبار شده تعذیه مینمودند. حتی سنت‌ها باید از اسکان گزیدن نیز نمی‌توانست مانع از کوچ تابستانی ترکمنها به صحرا و دامنه کوهها گردد. بطور

گوسفند و همچنین گوسفند های نژاد اصیل رامورد پرورش قرار میدادند. در نیمه قرب ۱۹ اکثر ترکمنها در چرادرها پسرید و به امر کشاورزی توأم با دامداری اشتغال میوزیدند. دامداری در رتزد این ترکمنها در چراگاهها صورت میگرفت و در هنگام نید کشاورزی آنان به امر دامداری در چراگاهها روی می‌آوردند. اینان در این باره می‌نویسد: "ترکمن‌ها به شدت گندم و امر دامداری و بخصوص پروریز اسب اشتغال میوزیدند. بسیاری از آنان با اتمام کار کشاورزی، زندگی دامداری را آغاز می‌کنند. اما در مقامیسه یا طویایف قزاق و ترکمنهای خویه قرن ۱۹، آنان از دامداری فقیری برخوردار نبودند. همه اینها حکایت از زده آمیزی کشاورزی و دامداری در میان طویایف ترکمن ساکن شمال در قرن ۱۹ دارد."

در نیمه اول قرن ۱۹، نه تنها ترکمنهای خویه، بلکه دیگر طویایف ترکمن نیز به امر دامداری توأم با کشاورزی اشتغال می‌ورزیدند. در این نیمه به پروریز انواع مختلف دام و بطور مثال در رتزد ترکمنهای ایران اشاره می‌گردد. طویایف ترکمن ساکن ماری و سرخس دارای گله‌های بیشمار شتر، گوسفند و دیگر دامهای شاخدار کوچک بودند. در سال ۱۸۸۴ به هنگام حمله گزانه‌های خویه به سائرها و سارلق‌ها، اکثر جنگاوران خیمه‌ای صاحب ۲۰۰-۱۰۰ و حتی ۳۰۰ راس شتر و تسار زیادی اسب می‌گردند. در پاییز سال ۱۸۴۶، خان-خویه حدود ۲۰۰ شتر، ۱۰ هزار گوسفند و پانصد اسب را از منطقه ماری به یخما می‌برد. در ماه نوامبر ۱۸۵۲، راهزنان خویه، سارلق‌های ماری را مورد حمله قرار دادند و با هجوم به گلهها، تمامی چهانان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و با عارت نزدیک به ۴۰ هزار شتر، ۱۰ هزار گوسفند و دیگر دامها، بسوی خوارزم روان می‌کردند. در پایان سال ۱۸۳۶ محمد شاه به بیوتهای ساکن حوالی رود گرگان و اترک حمله نموده و حدود ۴ هزار گاو میش، ۶۰ هزار دام شاخدار، ۱۰ هزار مادیان و ۵۰۰ هزار گوسفند و ۲۰ هزار شتر آنان را به یخما می‌برد.

فاکتهای ارائه شده، مقیاس گستردگی اشتغال ترکمنها به امر دامداری را نشان می‌دهد. این فاکتهدار عین حال، نقش مخرب تهاجمات غارتگرانه دولت‌های هسایسه قذال را در امر رشد نه تنها کشاورزی، بلکه اقتصاد دامداری ترکمنها نیز آشکار می‌سازد.

در قرن ۱۹-۱۸، اشکال مختلفی از اقتصاد دامداری از بسوی ترکمنها مورد آزمون قرار گرفتند. یکی از اشکال گسترده آن، چراندن دام در چراگاهها بود که این امر با راندن دامها به مراتب ضللی صورت می‌گرفت.

شاخدار پرورش می‌دادند تا شتر و اسب • بومتهای محلی در داشتن شترهای تند رو پرتری داشتند که به لحاظ کمی قابل توجه نبوده و تنها برای فروش ننگه داری میشد • تعداد دامهای شاخدار بر بزرگ نه تنها در میان ترکمنهای ساکن خلیه، بلکه در دیگر نواحی کنسواوری ترکمن نشین نیز زیاد بود • اما ترکمنهای ساکن مساری و سرخس در ابتدا با خطر کمبود مراتع، بیشتر میباید رت به ننگه داری شتر می نمودند تا دامهای شاخدار و اسب ننگه های آخال اساسا گوسفند ننگه داری می گردنیدند و در همین حال شتر هم چنین اسبهای پرورش می دادند که به لحاظ قامت و قدرت و مقاومت رت تمامی شرق از شتر خوبی برخوردار بودند • در نیمه اول قرن ۱۹، تعداد دامهای شاخدار بر بزرگ و اسبهای ماد یان ترکمنهای ساکن جنوب به مراتب کمتر از این تعداد در اواخر قرن ۱۹ بوده است •

تفاوت با مناطق صحرایی، در منطقه حوالی دریای خزر و بالخان تقریبا خبری از وجود دامهای شاخدار بر بزرگ نبوده است • در این مناطق اساسا گوسفند و شتر مورد پرورش قرار می گرفتند، اما امر شتر داری همانطور کسسه تا ریخدا آنان شوروی تایید مینمایند از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار نبوده است •

اطلاعاتی مبنی بر تعداد دامهای ترکمنها در نیمه اول قرن ۱۹ موجود نیست و تنها اطلاعات موجود مربوط به تعداد ونوع دامهای ترکمنها در اواخر قرن ۱۹ می باشد • در این قرن بخشی از ترکمنهای ساکن شمال آمود ری نیز به امر داری اشتغال می ورزیدند، اما این امر در میان آنان نسبت به شمال و جنوب ارزشد کثتری برخوردار بود • در سالهای ۷۰ - قرن ۱۹، عدد تا اساری ها در لباب میاد رت به نگهداری دام می نمودند و مابقی اهالی فقط صاحب تعداد کمی دام کاری بودند • دهقانان ترکمن پیش از یک جفت گاو نر نداشته و دهقانان مرفه صاحب دو سه گاو بودند • فقرا عدد تسایز آنهم به تعداد کم ننگه داری می کردند • شتر در نزد آنان بسیار کم بوده و عدد تا آن را برای فروش ننگه داری می کردند • اسب های خوب نژاد ترکمن تنها به افراد مرفه تعلق داشته است • توده دهقانان ترکمن ساکن لباب، برای امور کشاورزی میاد رت به ننگه داری گاو نر، شتر و الاغ می نمودند • کار دادر هم چون تمام زندگی وی کار بسیار شاق و طاقت فرسایی بود • بطور خلاصه دادر آن کسی نبود که تنها گله بزرگی داشت، بلکه دادر اواقعی یکی اطلاق می گردید که شش روز به امر مواظبت و نگهداری مشغول بوده، آن را تغذیه

مثال نخورها سالانه در اواخر ماه اردیبهشت) پس از اتمام کار کشاورزی کوچ کرده و تا نیمه اوت (شهریور) در دامنه کوهها باقی میماندند و تنها هنگام رسیدن میوه جات و انگور باز می گشتند • اما در تمام آنها آن بخشی از ساکنان نخور به منطفه خود باز می گشتند که قطعه زمینی را صاحب بودند •

در قرن ۱۹ - ۱۸، ترکمنها نتوانستند دامهای نژاد اصیل ذیقیتی را پرورش دهند • آنان اسبهای نژاد چالب آخال - ننگه و بیوت و شترهای یک کوهانه برد بار و سگهای خبب شکاری و خانگی را پرورش می دادند • در قرن ۱۹ ننگه های ساکن ماری، گوسفند ان نژاد "ساری جا" را که اهمیت قابل توجهی در اقتصاد ملی آنان داشته، پرورش می دادند • این گوسفندان به لحاظ رشتی و گوشت نرم و پشم سفید خود متمایز می گردیدند • علاوه بر گوسفندان نژاد ساری جا، دیگر گوسفندان نژاد ترمن، عربی، کردی و بعد ها قره کل نیز پرورش می یافتند • در قرن ۱۹، در آسیای میانه، گوسفندان نژاد کردی که از دنیهای چاق و د رازی برخوردار بودند، بخشی اعظم گوسفندان را شامل می گردیدند • در میان این گوسفندان، بخصوص می توان به گوسفندان نژاد "باکان" اشاره نمود که از وزن خالص حدود ۸۰ - ۶۰ کیلوگرم برخوردار بودند • بعضی از نژاد های گوسفندان پس از دنیهای بزرگ برخوردار بودند که به دم آنان برای تسهیل حرکت فلفک و یا چیزی شبیه به این می بستند • (قابل توضیح است که دنیهای این گوسفندان به علت بزرگ و د راز بودن بر روی زمین کشیده می شد، به همین علت دادران میاد رت به چنین کارهایی می کردند •)

شتر داری نیز یکی از رشته های رشد یافته در نژاد ترکمنها محسوب می شد • نژاد برتر در میان شترها، شترهای یک کوهانه (آرد نا) بود که ترکمنها آن را شتر ترکمن می نامیدند • علاوه بر این شترهای د و کوهانه (آیری، بفر) که ترکمنها آنان را از قزاق های ساکن خلیه خریداری می نمودند و هم چنین نژاد های محلی "اینز" و گوهرت (از اختلاط شترهای یک کوهانه و د و کوهانه) و غیره نیز وجود داشتند •

اماد در میان اکثریت ترکمنها، آظور که پیدا است گوسفند جای نخست را داشته و پس از آن دامهای شاخدار بزرگ (ویا شتر بسته به جا و ویژگی مراتع) و سپس اسب قرار داشته است • امر داری به لحاظ ترکیب گله و ویژگیهای چراندن، تمایزاتی را در میان ترکمنها دارا بود • طوایف ترکمن ساکن خوارزم، بیشتر دامهای

اصلی ثروت و معادل ویژه‌های برای مبادله اجناس بشمار می‌آید. داد و اداری در آمد بسیار زیادی را داشت، به همین جهت ترکمنها در اولین فرصت به مضر جمع‌آوری کمی پول به امر داد و اداری مشغول می‌گشتند. اگر کشاورزی در میان ترکمنها عدت برای رفع نیازهای شخصی صورت می‌پذیرفت، داد و اداری امکان عظیمی را برای مبادله فراهم آورد. کشاورزی اشتراکی، امکان شروتمند شدن را به حساب تصاحب سهم آب و زمین دیگران و افزایش تولید محصولات کشاورزی محدود می‌نمود. نظام اشتراکی، در حد معینی ابتکار اشخاصی را برای شروتمند شدن سلب نمود و روند تجزیه جامعه را به طبقات کند می‌ساخت. اما در امر داد و اداری با تصویر دیگری روبرو می‌باشیم که صاحبان دام زیاد، تحت شرایط مساعد به سرعت شروتمند ترمی شدند. چراگاههای آباد نشده صحرای قره قوم، امکان وسیعی را برای پرورش دام فراهم آورد، به همین جهت شروتمندان بزرگ اغلب با افزایش تعداد دام خود و آباد کردن مراتع جدید، تمامی سرمایه خود را در امر داد و اداری بکار می‌انداختند. در عین حال آنان مایل از زمین کنده نمیشدند و سهم خود را بابت آب و زمین اشتراکی نیز دریافت می‌داشتند. تمام کردن کشاورزی و داد و اداری درآمد هنگفتی را بیار آورد و به امر شروتمند شدن باری می‌رساند. ضمناً ترکمنهای داد و اداری با خصوصیت با همسایگان خویش، همیشه امکان مبادله آزاد دام و عله را نداشتند، از این رو مهربور بودند که خود نیز جهت رفع نیازهای شخصی به امر کشاورزی بپردازند.

داد و وست میان ترکمنهای ساکن جنوب و غرب بسا خیره وایران و بخصوص استرآباد (گرگان)، مبادله اصلی آنها به شمار می‌آید. ترکمنها عدت تا به ایمن مراکز، گوسفند، شتر، اسب آورد و آنان را بسا کالاهای مورد نیاز خود مبادله می‌کردند. در قرن ۱۹، همه ساله از منطقه زاکاسب بیش از ۱۰۰ هزار گوسفند به خیره روانه می‌گردید و از ماری به آخال نیز دامهای شاخندار بزرگ زیادی جهت فروش آورده می‌شد. در قرن ۱۹، بازار بزرگ دام در ماری وجود داشت و جنبین بازارهایی در نقاطی از مناطق ترکمن نشین نیز که اجناس مورد مبادله قرار می‌گرفتند، وجود داشتند. داد و وست اسب در این بازارها بخش قابل توجهی مبادلات را بخود اختصاص می‌داد. در نیمه قرن ۱۸، اسبهای عالی ترکمنی توسط کشتی‌های روسی به استراخان برده می‌شد. اسبهای ترکمن در نیمه اول قرن ۱۹ هم چنین به قفقاز نیز صادر می‌گشت. اسبهای نژاد

می‌نمود، می‌شد، پشم آنرا می‌گرفت و غیره.

در قرن ۱۹، داد و اداری بزرگ به وگله بزرگی از گوسفند و شتر و دیگر حیوانات داشتند. در میان بومتهای ساکن ایران، داد و اداری با ۱۵ هزار راس گوسفند ۲۰۰ شتر و ۲۰ تا ۳۰ مادیان وجود داشتند. دامهای ترکمنهای ساکن ایران، به مراتب پیش از تعداد دامهای ترکمنهای ساکن ما نقضتلاق بود. داد و اداری صاحب ۱۰۰۰ راس گوسفند را از دامهای شروتمندی بحساب می‌آوردند. اما در ما نقضتلاق شروتمندترین دامساز صاحب حد اکثر ۴۰ شتر و ۴۰۰ - ۳۰۰ گوسفند بود و در عین حال تعداد چنین داد و اداریان از ده و سه نفر تجاوز نمی‌کرد. داد و اداریان شروتمند، گله خود را در بالخان و کناره رود اتراک نگه داری می‌کردند. چنین دامسازان شروتمندی هم چنین در میان ترکمنهای ساکن مساری و سرخس نیز وجود داشتند، اما تعداد گوسفندان آنان بندرت از ۱۰۰۰ راس تجاوز می‌کرد. در عین حال بسیاری از شروتمندان صاحب گله‌های شتر به تعداد ۲۰۰ و حتی بیشتر بودند. در میان ترکمنهای ساکن جنوب، ساروق‌ها را داد و اداریان طایفه بحساب می‌آوردند و ساکنین پنده در زمره شروتمندترین داد و اداریان بشمار می‌آید. در این باره لسماری نویسد: "ساروق‌ها شروتمندترین طایفه در میان ترکمنها هستند، بسیاری از آنان صاحب ۱۰۰۰ گوسفند و برخی تا ۲۰۰۰ گوسفند و ۷۰ - ۱۰ شتر می‌باشند. برخلاف ساروق‌ها، ساروق‌ها در سال‌های ۸۰ قرن ۱۹، پندری ورشکسته بودند که تقریباً اثری از دامهای شاخدار کوچک نیز در میان آنان نمانده و تنها تعداد کمی اسب و شتر داشتند. فقر زیادی وجود داشتند که در باره یکی از آنها ابوری چنین می‌گوید: "علیرم نارضایتی مسا" او تنها بزرگوار را برای پذیرایی از ما برید. روز بعد برای ناهار او از جایی نانی گیر آورد که نایک هفته در خانه او خبری از آن نبود. وقتی ما مشغول خوردن غذا شدیم، او در مقابل ما نشست و از خوشحالی اشک می‌ریخت. الله نظیر رضی به باقی گذاشتن حتی تکمهای از گوشت بزی که به افتخار ما قربانی کرده بود نشد.

در میان داد و اداریان شروتمند ماری می‌توان به "ساری جایای" اشاره نمود که گوسفندان نژاد "ساری جایای" خوبی را می‌پروراند. شروتمندان بزرگ در مناطق چراگاهی چاههایی را حفر می‌کردند که گاها بسیار دراز محل زیست واقع بودند و در رهربهار گله‌های خود را بسوی این چاههایی راندند.

دام در میان ترکمنها در جریان چندین قرن معیار

نسبتا زیاد نبودند.

دامداری ترکمنها در قرن ۱۹ - ۱۸، عمدتا حاصلت بالندهای را داشت، در مناطق صحرائی، دام در تمام فصل سال از علف‌های صحرائی تغذیه مینمود ولی در مناطق کشاورزی محصولات خاص دام کشت می‌گردید. بطور مثال برای اسب و گاو نرکاری، علوفه خشک (پده) از یونجه وجو و برای شتر از یانداق (خار) و دیکسر علوفه‌ها چون شورا، سترقین، کنگن و غیره استفاده می‌گردید. در میان ترکمنهای ساکن جنوب، تهیه علات و علوفهای ریز نیم رواج وسیعی داشت. در قسرن ۱۹، ترکمنهای ساکن خلیه یونجه زیادی را بخصوص بعمل می‌آوردند. بهمین جهت در بازارهای این

نواحی یونجه بوفور بفروش می‌رفت. فروش یونجه عمدتاً توسط دهقانان فقیر صورت می‌گرفت. یونجه بخصوص در زمستان غذای بسیار خوبی برای اسب و همینطور شتر بود. علاوه بر آن، برای تغذیه اسبها و شترها از جویهای پربرده شده (تولالا) که آن را با آب مخلوط کرده و بصورت نوله در می‌آوردند نیز استفاده می‌شد. ترکمنها برای هر نوع دام، طویله‌های مخصوصی می‌ساختند: مالخانسه برای دامهای شاخدار، آغل خانه برای دامهای کوچک، آت‌خانه برای اسب، هارتم (یا کوریم) برای شتر و محل پوشیدهای نیز (بالسارما) برای گوسفندان دست پرورد (یا غویون). ترکمنهای ساکن خلیه دامهای خود را در آغل‌هایی که با ترکه‌هایی حصار بندی گردید و با خاک پوشانده شده بود نگه‌داری می‌کردند.

ترکمنهای اسکان یافته در خلیه، اسبهای خود را در میان حصارهای گلی و دامها را در آغلها و حصارها نگه‌داری می‌کردند. ترکمنهای ساکن جنوب برای نگه‌داری دامهای خویش، از پناهگاههای زیرزمینی که با سنگ و گل (یردوله) ساخته شده بود استفاده می‌کردند. گاوها را در این پناهگاهها جای داده و در گوشه‌های از این پناهگاهها گاه را بصورت تپه‌ای گنبدی شکل تلمبار می‌کردند. غذای دامها در آنجا رسیده بافته شده و در کبسه‌های مخصوص (توریا) که به سر اسب و یا گاو نر آویزان می‌کردند داده می‌شد.

در مناطق صحرائی و در چیراگاههای دوردست، بناهای مختلفی برای نگه‌داری آب مورد نیاز دام احداث می‌گردید. ساده‌ترین شکل نگه‌داری آب در صحرا برای مدت طولانی گودال و چاههایی (بزبان ترکمن قاقی، چترلا) بود که آب را در آنان انبار می‌کردند. در سحراج قره قوم چاههای بسیار عمیق (غوشی) در حوالی دریای خزر چاههای کوچکی که به "اشبیه" معروف

آخال - تکه و بیوت هم چنین در ایران، افغانستان و هندوستان نیز بفروش میرسیدند. یونجه‌های ساکن خلیه بخصوص اسبهای تند زوی را برای فروش پرورش می‌دادند ولی اسبان اصیل را حفظ می‌نمودند. اسبان اصیل نادر که تعداد آنان بسیار کم بود، بندرت بفروش میرسیدند. اصالت اسبهای ترکمن حتی تخمین ارضائیان را نیز برمی‌انگیخت. مولفین روسی قرن ۱۹ که بخوبی با وضع زندگی ترکمنها آشنایی داشتند می‌نویسند: "ترکمنها دارای گله‌های اسب نمی‌باشند و آنان همچون عربها اسبهای خود را در گذار آلاچیق‌های خود پرورش می‌دهند." اسب که با زندگی مردم ترکمن عجین شده است، به عالی‌ترین وجهی مورد مراقبت و تربیت قرار می‌گیرد. ترکمنها اسبهای خود را دوست داشته و هیچ چیزی ارزشمندتر از آن برای آنان در جهان نیست. اغلب می‌توان شاهد آلاچیق‌هایی پوشیده از تعدادهای کهنه ولی اسبان ملیح‌ربه‌نندهای نوبود. ترکمنها در تمامی فصل سال اسبان خود را با نمک می‌پوشانند. آنها می‌گویند که این پوشش در زمستان به خاطر گرمی باشد. ترکمنها اعتقاد دارند که وجوه اسب در کنار آلاچیق، خوشبختی خانواده را می‌سازد. صاحب اسب و فرزند آن اوتام روز به مواظبت اسب مشغولند و این خود دلچسبکی متقابل اسب را نیز بخانواده بسیار می‌آورد. اسبهای ترکمن به لحاظ سرعت، پرباری و زیبایی خود متمایز می‌گردند. بلاهرنگ در وصف اسبان ترکمن می‌نویسد: "عالی‌ترین نژاد اسب میباشند که نمونه آن در رجبان وجود نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. آنان قدرتشو زیبایی، چالاک و مقاومت را نوام با هم دارند. آنان دوالی سه شبانه روز را بی آب و پسا کمترین غذا در حصارهای وحشتناک به تاخت می‌پردازند. در قرن ۱۹، ترکمنها چندین نوع نژاد اسب را مورد پرورش قرار می‌دادند، (پد و آلاشا، بوز و مسان، یوروا و غیره). بهترین نژاد اسب، اسب آخال - تکه بود که به لحاظ زیبایی و اندام خستگی ناپذیری و فرمانبری، متمایز می‌گردد. نژاد دوم اسب، نژاد تندرو (یوروا) می‌باشد که قوی متوسط، چهارشانه و ایلمهای پرپشت و بلند دارد. نژاد سوم، اسبهای بلند قد خراسان می‌باشند که برای باربری و امور کشاورزی یکبار گرفته می‌شدند.

ترکمنهای ساکن شمال، اسبهای خاصی را دارا بودند که از جمله آنان اسبهای گاری می‌باشد. در میان ترکمنهای ساکن جنوب، اسب به اصطلاح ارساری که ذاتا اسب کاری می‌باشد رواج وسیعی داشت. قیمت چنین اسبهایسی

می‌کردند. پشم شتر را سالانه یکبار قچی می‌کردند و پشم آن را برای تهیه پوستین و لحاف بکار می‌گرفتند. از پوست بز برای تهیه ظرف آب (مشک) استفاده می‌کردند و از پوست دامهای شاخدار کفشهای چوبانی (چاروق، چوقای) می‌ساختند. دامهای شاخدار غالباً از انواع مختلف بیابانها می‌بردند. گاها گوسفندان از خوردن علفهای سمی (چرتک) تلف می‌شدند. در عین حال گاها گوسفندان و بزها از بیماری بزر (دالاق) که بیماری زودگذری بود می‌بردند. بیماریا اکثراً در تابستان شیوع پیدا کرده و غیر قابل معالجه بودند. دامهای شاخدار بزرگ اغلب به بیماری سقم (اسغل) و اسبها به ممشه (کتو، جوهر) و دیگر بیماریها مبتلا می‌شدند. شترها بخصوص در بهار دچار بیماری قارچ (عوتوز) می‌گردیدند. علاوه بر آن دامها در زمستانهای خشک اغلب به بیماریهای خفیف (زولپسه) مبتلا می‌گردیدند. این بیماریها غالباً دامهای گرفتند ولی گاها آفات حیوانی در میان دامها شیوع پیدا کرده که به تلف شدن تمامی دامها می‌انجامید. با گذشت قریب راههای مختلفی برای درمان بیماریهای دامها یافت شد. اسب و شتر را بر خلاف گاو و نر گوسفند اخته نمی‌کردند. زمان اخته کردن را طوری محاسبه می‌کردند که گوسفندان بتوانند در ایام ملام سال که روئیدی های کم و وام سبزی رویند، زایمان کنند. زمان اخته کردن حیوانات در ماه مارس یا ماه مه در نظر گرفته می‌شد. اقتصاد دامداری ترکمنها در قرن ۱۹-۱۸، خصیلت کاملاً کوچ نشینی بداشت. مردان دامداری با دیگر رستهها اقتصادی در پیوند تنگاتنگی فرارداشته و با امر کشاورزی و شکار و پیشه‌وری و غیره توأم می‌گردید. مردان دامداری در بیشترین حالت بشکل چراندن در مراتع پیده است و دامها به چراگاههای تابستانی و زمستانی رانند. می‌شدند. توده اصلی مردم تمام سال را در روستاها ساکن بودند. ترکمنها در طی گذشت قریبها، سنسن و تجارب خاص خود را در امر پیشبرد اقتصاد دامداری به دست آوردند. در سایه سالها اصلاح نژاد حیوانات، ترکمنها نژادهایی از حیوانات خانگی را پرورش دادند که از توانایی خوبی برای وفق دادن خود با شرایط جغرافیایی مناطق ترکمن نشین برخوردار گردیدند.

بودند. حفر می‌کردیدند. در هنگام فتح آخال توسط روسیه تکه‌های دادار به صحراها کوچیده و در کنار ۱۲۸ عدد از این گونه چاهها مسکن گزیدند. احداث سرابه نیز بطور وسیعی در میان ترکمنهای ساکن جنوب شرقی متداول بود.

در میان محصولات اقتصاد دامداری ترکمنها، شیر و بخصوص پوست گوسفند مقام حائز اهمیتی را دارا بود. گوسفندان و بزها را ۴۰-۳۰ روز پس از زایمان شروع به دوشیدن می‌نمودند. بزها را ۱۵ روز و گوساله‌ها و بچه شترها را یکماه پس از به دنیا آمدن با علفهای تر و تازه تغذیه می‌نمودند. نوزادان دامهای شاخدار را در ده روز اول پس از به دنیا آمدن در چاله‌های کنده شده مخصوص (کوپچ) پوشیده از گاه‌نگه‌داری می‌کردند. شیر گاو و گوسفند و بز را با هم مخلوط کرده می‌جوشانده و از آن شیر ترش (غائق) و سپس کره تهیه می‌کردند. کره را با هدف نگه‌داری برای مدت طولانی آب می‌کردند تا مانده کره را در مشکهایی ریخته و آن را به هم می‌زدند که پس از خشک کردن آن کشک (عوت) بدست می‌آمد. شیر شتر را نمی‌جوشانده و آن را هم چون نوشابه ترش مزه‌ای (چال) می‌نوسیدند. شیر ماد یان معمولاً به مصارف درویی می‌رسید و از آن تنها در هنگام ابتلا کودکان به سرخک استفاده می‌کردند.

در رابطه با گوشت، عددت دامهای پیر و هم چنین مذکر راسر می‌پریدند. گوشت را تکه تکه کرده و پس از نمک سود کردن، آن را در میان شکمبه‌های پاک شده دامها قرار می‌دادند. پس از دوختن شکمبه، آن را در آلاچیق بر روی زیرانداز خشک و یا ماسه قرار می‌دادند. در چنین حالتی گوشت بدون آنکه فاسد گردد، تا یکسال سالم می‌ماند. گوشت نمکی را با چربی سرخ کرده و سپس بد آن آب می‌افزودند. چنین غذایی در میان ترکمنها به "قاووما" معروف بود.

هر سال دو بار پشم گوسفندان را قچی می‌کردند. پشمی که در بهار بدست می‌آمد به مصرف بافتن قالسی و انواع مختلف کیسه‌ها (چووال، شال چا، تورسا)، خوربین، پاپیج (نولاق) و غیره می‌رسید. پشم بهاره گوسفند را برای تهیه نمد (کچه) بکار می‌گرفتند و از پشم بز برای تهیه طناب و نمد برای شتر استفاده

وسیعاً در میان ازبکها، آذربایجانیها و دیگران شناخته شده است.

از میان ادبیات ترکمن، بدولت محمدآزادی (۱۷۶۰-۱۷۰۰) سراینده غزلیات و رباعیات و اشعار آموزشی و آموزشی که نقطه نظر اجتماعی - سیاسی تربیتی و فلسفی وی را انحناس میدهد، مقام حائز اهمیت را داراست. شاعر در آثار خویش درباره بی عدالتی و بیرحمی شاهان شکوفایی کشور، فقر و بیچیزان، صلح و اتحاد، طوایف حوسنیستی و ضرورت وجود حکومتی عادل برای خلق سخن رانده و درباره سخاوت و سخاوت و انسانیت و تربیت کودکان و اخلاق به بحث می نشیند و اندیشه های مبتکرانه خویش را درباره علم و نقش آن در زندگی، دانشمندان و وظایف آنان در قبال خلق بیان می آرد.

آثار شاعر پررسته و متفکرانه در قرن ۱۸ - محتومقلی فراغی (۱۷۸۲ - ۱۷۲۲) فرزند بدولت محمد آزادی بمنزله تشبیه اصالت عمیق ادبیات خلق ترکمن جلوه گستر مینماید. محتومقلی بهانه بنیانگذار ارتش، رئالیست ادبیات ترکمن، با حلاقیات مغربی فوق العاده و هیبتی حوادت زندگی و دنیای محنوی انسان، مسائل حائز اهمیت اجتماعی - سیاسی را که پاسرنوست خلق ترکمن گره خورده اند می شکافد. در تمامی آثار محتومقلی به اندیشه اتحاد، طوایف پراکنده ترکمن و فراخوان مبارزه در راه استقلال، آزادی و آید میباید و گنجد میهن وطنین انداز می آید.

محتومقلی، علت اساسی اوضاع اسفناک خلق ترکمن را در پراکندگی طوایف ترکمن می دانست، به همین جهت با آثار خویش مبارزه در راه اتحاد آنان روی می آورد. شاعر اهمیت زیادی به شکل بیان می داد و تلاش میورد که آثار خود را به زبان قابل فهم برای توده ها تدوین نماید. وی با استفاده از زبان معمول خلق، مثل عسا و ضرب المثل ها، آغازگر زبان ادبی معاصر ترکمن گردید. او در آثار خویش، زیبایی طبیعت و ثروت سرزمین مادری و عشق به کار و خلق ترکمن - این سازندگان نعمات مادی را میستاید. محتومقلی قویا نابرابری اجتماعی، ستم و استثمار را بیاد انتقاد گرفته و به حمایت از حقوق زحمتکشان برمیخیزد و شاهان و خاندانها و ثروتمندان و ملاها و صوفیها و قبائل را بیاد استیزاز گرفته، اوبه آینه تابناک خلق زحمتکش ایمان داشت. موضوع عشق، جای برجسته ای را در اشعار محتومقلی داشت. وی در غزلیات خود درباره قدر و سزاپذیری عشق سخن رانده و به مدح زیبایی زنان ترکمن می پردازد.

بقیه از صفحه ۱

قرن ۱۸ و ۱۹ بودند. در ادبیات ترکمن در این دوره، دو سمت کاملاً متمایز یکدیگر شکل میگیرد: ادبیات مذهبی - صوفیانه ارتجاعی و ادبیات مترقی و دمکراتیک.

الف) ادبیات مذهبی - صوفیانه ارتجاعی

این ادبیات تا نیمه دوم قرن ۱۸، اشعار آموزشی و پرورش را بیشتر متداول نموده، سران قنودال و روحانیت را مورد پشتیبانی قرار میداد و خلق را از مبارزه علیه زورگویی و استبداد پر حذر داشته و بدبینی و اعتقادات خرافی را در مورد سرنوشت تبلیغ مینمود. (نیاز قلی، کریم بردی، مشیری، شامشور و دیگران) تاثیر ادبیات مذهبی و صوفیانه شعرای قرن وسطا چون اسد پاساوی، وفایی، صوفی انبهار و دیگران در تمامی عرصه های زندگی خلق ترکمن و در آثار بسیاری از کلاسیک ها، چون بدولت محمد آزادی و در وی شاعر، محمود شایسی و دیگران نیز نمود یافت. اما در آثار این ادبیات مترقی و دمکراتیک محبوسیت بر تئویشتری را در میان خلق بدست آورد.

ب) ادبیات مترقی و دمکراتیک

این ادبیات به دفاع از منافع خلق برسا، ستم و اعتراض آنان را علیه استثمار، زورگویی، فقر بیان میکند. در ادبیات این دوره، همچو وطن که محبوب جامعه را بریز سلان گرفته و رمز و روان و ثروت مند آن وقت را بیاد استیزاز می گرفتند، جایگاه ویژه را اشغال مینماید. موضوع اصلی ادبیات این دوره را سرنوشت انسان در شرایط بیرحمانه ترین ستم قبیلها و قنودالی تشکیل میدهند. ادبیات مترقی و دمکراتیک، قرون ۱۸ و ۱۹، زمینه های شکل گیری ادبیات رئالیستی ترکمن را در آغاز قرن ۲۰ فراهم آورد.

ارتباطاتی که از قبل با ادبیات ایران، افغانستان، آذربایجان و... برپا بود آمد و بود تاثیرات فزاینده ای را بر رشد ادبیات ترکمن برپا نهاد. در این دوره بهترین نمونه های ادبی ترکمنی، فارسی، تاجیکی، ازبکی، آذربایجانی خلق میگردند. دولت محمدآزادی، غایبی عند لیبود یک شعرای ترکمن این دوره، تدوین دهندگان زبردست کلام ادبی و سخن مترقی بشمار می آید. شایسته معروفی و شیدا ای در آثار خویش از سوره های افسانه های عربی - فارسی، حماسه ها و روایات سود می جستند. آفریده های محتومقلی، عند لیب و دیگر شعرای ترکمن

نظامی گنجوی، امیر خسرو ود، علوی، وید، ریک، عبد الرحمن بنی، علیشیر نوایی و محمد فضولی و دیگران نیز در آثار خویش اشاراتی داشته‌اند.

داستان "لیلی و منیون" عندلیب، که در آن عشق آزادی و انسانگرایی مورد ستایش قرار میگیرد، در ردیف بهترین آثار ادبی ترکمن قرار دارد. این داستان با ظاهر بیان رئالیستی حوادث و سببها و محتوا و مضامین نظری هنری خویش، بخوبی در میان آثار ریاضیاتیها، از یکجا و دیگران شناخته شده می‌باشد. شاعر در داستان "یوسف و زلیخا"، تفکر میهن پرستی و انسانگرایی را بازتاب داده و در باره حکومت عادل، به تامل مینشیند و بپیرجهانسه بیارزه درونی حکام فئودال را افشا می‌سازد.

در مقایسه با داستانهای "لیلی و منیون" و "یوسف و زلیخا"، داستانهای "زین العرب" و "بابا روستن" در رابطه با امر نظری - هنری، به مراتب تحلیلی بوده و در توفیق انگیزه‌های مدعی در آنان نیرومند می‌باشد.

بگیرنده سنن نیک، این سینه ادیب، عبد الله شایسته پرداختن به سوزهای تحلیلی چون "شاه بهرام"، "گل و لیلی" و غیره را ترویج داد. وی از سرین تحلیلات نظریات انسانگرایانه را مورد تبلیغ قرار میدهد. برخی دیگر شعرا نیز چون شیدایی، قهرمانلی، محرم‌فلسی و دیگران، از سوزهای تحلیلی در آثار خویش بهره‌مند شدند اما هیچ‌یک از آنان نتوانستند از سوزهای تحلیلی را همچون شایسته خلق نمایند. در داستانهای "شاه بهرام"، "گل و لیلی"، شایسته انسان زیبایی و نیرو و عقل او را در پی راهی را پدید می‌آورد ستایش قرار میدهد و در داستان "شاه بهرام"، در باره حکومت عادل به تامل می‌نشیند و در داستان "گل و لیلی"، وی را به دوستی، استوار، قهرمانی، عشق آزادانه، سخن میرانده شایسته به لحاظ سنن رئالیستی و غزلیات هنری - بتکرانه خویش قریب زیادی را با محتوای داراست.

قریانعلی محروقی، شاعر قرن ۱۸، زندگی خود را وقف مبارزه خلق ترکمن علیه بیگانگان متجاوز نموده. به همین جهت در آثار وی موضوعات نظمی و میهن پرستانه مقام برجسته‌ای را کسب نموده است. در داستانهای "سیف الطلک" و "عدخال جهان" و "دولتیار"، شاعر، دوستی قهرمانی، و میهن پرستی، خلق را ستایز نموده و همپون مدافع صلح بهاخاسته و پیورشهای ویرانگرانه نظامیان را بیاد انتقاد می‌گیرد. انگیزه‌های نظامی - میهن پرستانه صفت مشخصه غزلیات محروقی را عبارت می‌سازد.

شیدایی (تندیک ۱۸۰۰ - ۱۷۳۰) اگرچه میراث ادبی آنچنانی را بر جای نگذاشته، اما داستان عشقی تحلیلی

اشعار محتوایی، در عین حال که مسائل خاد فلسفی را شرح مینماید، اما از انبیا استغذیبی نیز یدور نمینماید. کچه شاعرین خاد مینریاکار مذموب را افشا میگردانند. جهان بینی شاعر، تاریخنا دارای محدودیت بوده است. محتوایی قوانین رشد تاریخی جامعه و مبارزه طبقاتی را نمی‌دانستونی توانسته بنیانهای بی‌عدالتی اجتماعی، ستم اقتصادی و فقدان حقوق سیاسی توده‌های خلق را مورد تفسیر و توضیح قرار دهد.

قرن ۱۸ و ۱۹، شعرای ترکمن، با پی گرفتن سنن ادبی کلاسیک های شرق، آثاری را به شکل کتابخسری مینماید. (محمود غایی، عیدی شکور شکوری، عیسی ستار قاضی، عندلیب و شیدایی از جمله‌اند). آثار محمود غایی، از دیوانی شامل ۶۰۰ شعر و غزلهای بیشمار و شعر نه چندان بلند عبارت می‌گردد که در آن مناقشات خصمانه مابین اشراف فئودال افشای می‌گردد.

در ادبیات ترکمن قرن ۱۸، داستانهای سنتی بطور نیرومندی مشهور می‌شوند. شعرا در آثار خویش از سوزهای حماسه، افسانه و داستانهای مردمی بهره می‌جویند. نمایندگان برجسته این مکتب ادبی، عندلیب، شایسته، شیدایی و دیگران می‌باشند. این مکتب که بطور لایتنکی با هر ترانه و موسیقی خلق ترکمن گره خورده است، برنامه نوازندگان خلقی یعنی باخشی‌ها را غنا بخشیده است. این امر ویژگیهای متحدی را در خود داراست. همه داستانها، از لحاظ ترکیب شبیه یکدیگر می‌باشند. و بر اساس سوزهای خلقی آماده ساخته شده است و تا ما بیان می‌گردد، اندیشه‌های مترقی به امر فراگیر شدن داستانها در میان حلقه فرایانسی نمودند.

شایسته‌های گوناگون آثار ادبی نورمحمد عندلیب (۱۷۸۰ - ۱۷۱۰)، با ویژگی شاعرانه‌ای متمایز می‌گردد. عندلیب دارای غزلیات بسیار و چندین جلد شعر بنام "اقوزنامه"، "نسیی"، "سعدی و قاز" و داستانهای "لیلی و منیون"، "یوسف و زلیخا"، "زین العرب" و "بابا روستن" می‌باشد. در "اقوزنامه" عندلیب با مخاطب قرار دادن تاریخ به وصف ترکمن - اقوزها می‌پردازد و در اثر "نسیی" وی مرگ دردناک شاعر قرن ۱۴، نسیی را بازگو می‌کند. بر اساس داستانهای "لیلی و منیون" و "یوسف و زلیخا"، تندیک به ۲۰ اثر با عنوان "لیلی و منیون" و حدود ۱۴ اثر با عنوان "یوسف و زلیخا" ساخته شده است. تحت این عناوین شعرا بی‌چون فردوسی

وی به نزنه‌های محبوب مردم بدل گردیدند که "سلطان خانجیقا"، "آرزوگول"، "آوادان"، "شمسات" و غیره از آن جمله است.

قریاندردی ولیلی (۱۸۵۰-۱۷۹۵) دوست و هم‌دوره سید، مولف بسیاری از اشعار اجتماعی و عاشقانه می‌باشد. در سال ۱۸۶۶، شاعر به مقابله فرمانده منظمی، در حمله خان خویه (محمد رحیم) به مناطق ارتک، درگان و قاریقالا، به اسارت می‌آید. بهترین جهت اشعار خود را در ۷ سال دوران اسارت خود به نظم درآورد. اشعار ذیلی و سیدی، از بهترین نمونه‌های اشعار کلاسیک ترکمن محسوب می‌شوند، که در آنان اندیشه راجع به سرنویشت خلق، آزادی و استقلال جنبین انداز می‌گردند.

محدودکی کمینه (۱۸۴۰-۱۷۷۰)، استاد طنز و آثاری می‌باشد که به رشد طنز نویسی و تقویت مضمون اجتماعی ادبیات ترکمن مساعدت نمود.

انگیزه‌های طنزآمیز، در اشعار آموزشی و پرورش‌شی و عاشقانه غزل گونه شاعر، تعقیبی‌گردند. کمینه با بیان درست تضاد های اجتماعی، بیبرحمانه سران حکام و روحانیون مراجع را بیاد انتقاد نرفته به دفاع از منافع مستبدان بر می‌سوزد. همه اینها در اشعار "بیچاره"، "فقیر"، "قانی من" و غیره اشعار یافته‌اند. قهرمانان آثار کمینه به لحاظ بدله‌گیری، خوشبینی و زنده‌دلی از دیگران متمایز می‌گردند. لایحه‌های کمینه و آثار شغسز آمیز وی، در حیات حاضر نیز در حیات مردم از جذبه و محبوبیت فریادی برتر برخوردار می‌باشند. آثار او را جمع‌آوری کرده، عتبت نموده و از نسلی به نسل دیگر انتقال میدهند. کمینه به‌شابه یک شاعر خلقی برای همیشه در قلب مردم پای‌تخت، ترفند.

در ادبیات ترکمن نیمه اول قرن ۱۹، با نگاه حائز اهمیت را ملانص (۱۸۶۲-۱۸۱۰) اشغال مینماید. اشعار غزل گونه و داستان "زهره و طاهر" وی به لحاظ مضمون اجتماعی و شک مافوق غنری حویسش برجستگی می‌یابد. موضوع عشق، یکی از نقاط برجسته آثار شاعر است. غزلیات عاشقانه ملانص، با فضائل ایدهای، مظاهرقت موسیقی مایانه لطافت، دگرگاتی-نرم عمیق و عشق به انسان، خوشبینی مورد وصف قرار می‌گیرد. ملانص ضمن مدح زیبایی زنان و دفاع از حقوق آنان در عشق آزادانه، به‌طور مبنی علیه استبداد فئودالی و احکام جزیمی مذهب که زنان را از همه حقوق محروم می‌ساخت به ستیز بر می‌نیزد.

ملانص در داستان "زهره و طاهر" ایدیه عشق

"گل و صنوبر" وی به لحاظ سوز و مضمونی به داستانهای "سیف الملک" و "مدخل جمال" معروفی نزدیک است. هردو شاعر مذکور در حلقه آثار سوش از سوز و حکایت معروف "شزار و یکشب" بهره جستند. اما یک از آنان به شیوه خود آن را تعبیر نمودند.

در قرن ۱۹، تغییراتی در حیات اجتماعی-سیاسی ترکمن نام صورت می‌پذیرد، که به نزدیکی طوا پدیدارکننده و توسعه نقطه نظرات شرقی وحدت در میان آنان و دیداری احساسات ملی و در عین حال تشدید استعمار می‌انجامد. در این دوره، مضمون، بیخباتی صورت گرفته و مبارزه بیخباتی پامیکردن، شعرای ترکمن قرن ۱۹ به عنوان مخاطبین افکار و آرزوهای خلق زخم‌تکن بیان بسته و قهرمانی و مردانگی آنان راستود و شدیداً اعمال عدل خلقی سران فئودال و بیورشهای غارتخانه را بیاد انتقاد می‌گیرند.

در ادبیات ترکمن این دوره، نالیسم و شایسته‌تد مردمی پرورشی نشان یافته و سطح نظری-هنری ارتقا می‌یابد. در آثار ادبی، بیخباتی و عدالت رندی تحمیل یافته و شخص تر می‌گردد و ادبیات به شکل معین تری واقعیات را انتقاد می‌کنند. پایه‌های مکتب رئالیستی و ستوکی گامی می‌یابد. داستانها و آثار بیستریه شکل‌گرفته به نثر درمی‌آید. اشعار، کتاب خطایات فریاده نبردهای تنگنا، از عین ستار قاسمی و "زهره و طاهر" از عدل نفسی از آن جمله‌اند.

بسیاری از شعرای قرن ۱۹، که درباره حوا دت تاریخی نگاشته‌اند، نمود در آنان شرکت و زینت‌اند. از جمله آنان می‌توان به سید نظیر سید (۱۸۲۶-۱۷۷۵) اشاره نمود. در آثار این شاعر رزمی، انگیزه‌های میهن پرستانه بسیار نیرومند می‌باشند. سچگی که خود در مبارزه ترکمن‌های ساکن ساحل آمودریا علیه ساندان امیر بسارا (شاه‌مراد) و پسر او (میرخیدر) شرکت‌نا داشت، نه تنها قهرمانی جوانان ترکمن را می‌ستاید، بلکه الهام بخش آنان در مبارزه برای استقلال خلق بوده و وجود نمونه‌های مردانگی و جانفشانی بیشماری را در می‌یاد پس رزمی بنمایر کند. وی به‌شکلی واقعی سیر حوادث تاریخی و مقاومت ترکمن‌های رزمی را تصویر نموده و با تمام وجود به تامل درباره سرنویشت خلق خویش نشسته و به نیروی لایزال او ایمان می‌آورد. سیدی سراننده اشعار اجتماعی-انتقادی، عبرت‌انگیز، عشقی و مولف داستان نعتز انگیز "موسم بهار" می‌باشد که مناسب مرگ و تن از فرزندان کم سن و سال شود سروده است. اشعار عاشقانه شاعر، کاملاً غزل گونه است. بسیاری از اشعار

بعلماء و صفحا

روه گسترش شهرها خصلت مستقیم تعرضی یافت. این مسئله در روستاها هائی که به خاطر زمین درگیرها کسی حادى بین مالکین و دهقانان وجود داشت مشهود تر بود.

در جریان فرمایشی رژیم شاه و فراری شدن عده زیادى از مالککان بزرگ از ترکمن صحرا، از هم پاشیدن ارگان های سرخوب در منطقه، زمینه مساعدترى برای افزایش جنبش و مبارزه برای بدست آوردن زمین در روستاهاى ترکمن صحرا فراهم نمود.

از همان فردای پیروزی انقلاب دهقانان ترکمن صحرا سیاست مبرور و انتظار دار پیش نگرته بلکه خودشان راسا برای تحقق مطالباتشان اقدام نمودند و به شیوه انقلابی و بنا به ابتکار خود دیدن توجه به مقامات جمهوری اسلامی اقدام به معادله زمینها نمودند. در پی حرکتهاى انقلابی دهقانان برای بازپس گیری زمینهای خود روشن فکران و دانشجویان انقلابی که عداوتهاواردان فدائیان خلق بودند به روستاها شتافتند و با تبار رهپوری این مبارزه را بدست گرفتند. آنها برای گسترش و تعمیق مبارزات دهقانان در مقابل توطئه های زمین داران بزرگ و حاکم مرتجع جمهوری اسلامی اقدام به تشکیل شوراهای روستائى نمودند در پی گسترش معادله زمین ها توسط دهقانان و تشکیل شوراهای در روستاهاى متعدد، ایجاد مرکزی که بتواند مبارزات دهقانان بصورت متمرکز هدایت و رهبری نماید احساس میشد. مدتی بعد یعنی در ۲۵ اسفند ۵۷ ستاد مرکز شورای ترکمن صحرا به ابتکارساز فدائیان خلق تشکیل گردید و رهبری این جنبش را بعهده گرفت. ستاد مرکزی شوراها با اعزام نیروهای فعال خود به روستاها و حضور در مجالس و گرد همائی های روستائیان ایده "شورا" و ضرورت گسترش آنرا تبلیغ و ترویج مینمودند. روستائیان در طول مبارزه با غاصبین دریافته بودند که برای بدست آوردن حق خویش احتیاج به اتحاد و یک پارچگی دارند، آنها برای مقابله با توطئه های بزرگ مالکان و دولت حامی آنان ضرورت متشکل شدن را احساس مینمودند، بدین جهت آنها با اشتیاق فعالانه در جلسات انتخابات شوراهای شرکت میکردند. اعضای شوراهای روستائى کاملا بشکل دموکراتیک توسط خود روستائیان انتخاب میگردد. در طول فعالیت شوراهای مردم بر آنها کنترل و نظارت مینمودند. در اثر گسترش کارشوراها و ضرورت تبادل نظر و کمک و همکاری در امر تولید و پیشبرد مشربازات و انتقال تجارب خود به همدیگر، پیوسته از مدتی اتحادیه های منطقه ای و سپس کنگره سراسرى شوراهای روستائى تشکیل گردید. در نگره های

سراسرى شوراهاد رباره مسائل و مشکلات روستائیان امروز داشت، برداشت و نحوه مقابله با توطئه های دشمنان مردم بحث و تبادل نظر بعمل می آمد و در جهت حل آنها تصمیماتی اتخاذ میگردد. مثلا در اثر کارشردن دولت در فرجه های محتاج دهقانان، در نگره تصمیم گرفته شده که برای کمک به روستاهائی که از نظر امکانات در مضیقه بودند ماشین آلات و ابزار کشاورزی فرستاده شود. تشکیل نگره های شوراهای روستائى و گرد همائی های شوراهای نقش مهمی در تعمیق و انسجام مبارزات دهقانان و همچنین رشد آگاهی سیاسى روستائیان ایفا نمود. شرکت فعالانه روستائیان بخصوص اعضای شوراهای روستائى در در و جنگ تحمیلی گنبد، شرکت فعال در میتنگ ها و تظاهرات به مناسبت های مختلف، کمک های مادى و معنوى به جنبش طالبان زه خلق کرد از نمونه های پارزى است که رشد و آگاهی سیاسى روستائیان را نشان میداد.

شوراهای روستائى ترکمن صحرا نهاد های کاملاً دموکراتیک و منتخب مردم بوده و ازین جنبش انقلابی بدید آمد میبردند. شوراهاد رجه د به خود تصمیم گیرنده اجرا کنند و به وسیله کنند مردم بودند. آنها وسیله اساسى مشارکت روستائیان در تعیین سرنوشت خود مشارکت در روستاهای خودشان بودند، روستائیان با مشارکت خویش تحت نظارت و رهبری شوراهای زمیندار بصورت شورا کشت کرده محصول آنرا بین خود بر اساس سهم مساوی تقسیم می نمودند. طبق تقسیم شوراها ۲۰٪ محصول برداشت شده در دست وی شورا ذخیره میگردد و آنرا در جهت عمران و آبادانى روستاها از قبیل تامین آب - آشامیدنى، راهسازی، حمام، کتابخانه و درمیان روستائیان بی بضاعت مصرف میگردند.

شوراد ر روستاهاى ترکمن صحرا صرفا یک تشکل منفى برای تامین بخشی از خواستههای دهقانان نبود بلکه این شوراهادرا نژاد تا حد ارگان اعمال اراده توده های خلق فراروشیده بودند و نقش حاکمیت انقلابی مردم را ایفا مینمودند. روستائیان برای اولین بار با وجود سنگانداى زى ها و توطئه های رژیم جمهوری اسلامى علا سرنوشت خویش را بدست گرفتند و برای رهایی از چنگال فقر و استعمار، عقب ماندگى های فرهنگى - اجتماعى و انواع محرومیت ها مبارزه نمودند به همین منظور بود که رژیم برای نابودى شوراهای بنایه ارگان اعمال اراده توده ها و ستاد هماهنگ کننده آنها در و جنگ راه دهقانان و زحمتکشان و توده های انقلابی خلق ترکمن تحصیل نمود. روستائیان در طی قریب یک سال استقرار نسبی از حاکمیت شورایی در روستاهای منطقه، با تمامی وجود خود



شورا: تطور اراذده مردم

لمس نمودند که کدام شکل از حکومت میتواند به بهترین نحو راداره امور خود و سرنوشت خویش را تامین نماید و بی عدالتی ها را پایان دهد. و شخصیت انسانی آنها رازنده و شگوفاساز در مردم ترکمن صحرا به این حقیقت پی بردند که نظارت و دخالت توده های زحمتکش و تحقق آرمانهای آزادی خواهانه و عدالت چنانچه شان در حاکمیت شوراها می مردمی به بهترین وجهی امکان پذیر میگردد. آنها از این طریق یعنی بابتیکه بر شوراها می مردمی که دارای اختیارات و امکانات معین تصمیم گیری و اجرایی باشد خواهند توانست امر خطیر سازندگی، رشد و شگوفایی اقتصاد و فرهنگ را پیش ببرند و تربیتش های نژادی و قومی و عقب ماندگی ها غلبه نمایند.

تجربه جنبش دهقانی در ترکمن صحرا یک بار دیگر ثابت کرده اولاً موقعیت دهقانان برای بدست آوردن زمین، در گرگوشکل شدن آنها و تشکل هات توده ای، و رهائی از پراکندگی میباشد. ثانیاً تنها از طریق پیوستن بسه جنبش سراسری تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی و دیگر خلق خواهند توانست مبارزاتشان به سر انجام برسانند. در سالهای اخیر رژیم ولایت فقیه " بنا به ماهیست ضد انقلابی خود تلاش نمود شوراها را از مضمون مردمی خود تهی ساخته و آنرا به زائده ای براه پیشبرد سیاستهای ارتجاع خود تبدیل نماید به همین منظور حد و وظایف و اختیارات شوراها را در حد بخش مواد غذایی و تبلیغ سیاستهای جنگ طلبانه رژیم خلاصه نموده است و با تحمیل عناصر مطیع خود، شوراها را از مضمون دموکراتیک آنها تهی نمود.

بسیار وین تردید تجربه جنبش شورایی در منطقه ترکمن صحرا در تاریخ مبارزات خلق ترکمن وهم در تاریخ مبارزات توده های سراسر کشور جایگاه برجستهای را کسب نموده است. این جنبش از سوتی یک جنبش عظیم دهقانی بود براه تحقق شعار " زمین ازان سانی است که روی آن کار میکنند " از سوی دیگر این یک جنبش ملی خلق ستندیده بوده برای حق تعیین سرنوشت خویش میزبند اضافه بر آن، این جنبش جزئی از جنبش دموکراتیک مردم ایران برای رهائی ملی و اجتماعی است. به جهت اهمیت و پیوند عناصر فوق است که جنبش شورایی ترنمن صحرا هم برای جنبش دهقانی سراسر ایران هم برای جنبش ملی خلقهای تحت ستم وهم برای کسبل جنبش دموکراتیک کشورمان تجربه ای گرانقدر بشمار میآید، در سهای فراوان آن آموخته میشود تا در نبرد سخت امروز و فردا از آنها بهره گرفته شود *

ادبیات ترکمنی در قرون ۱۸ و ۱۹

آزادانه را مورد تبلیغ قرار میدند. وی در پس سیمای زهره و ظاهر، مبارزه خلق ترکمن را علیه بی عدالتی اجتماعی بنمایش میگذارد. ملائسن داستان " زعره و طاهر " را بطرز جوش بینانه ای به اتمام می رسانند، عشاقان تازه حیات گرفته پیروز می شوند و بایا حاس مستبد به جزای اعمال خود می رسد.

مبارزه خلق ترکمن در راه آزادی و استقلال در واسط قرن ۱۹، انعکاس علی خود عمچنان در آثار شعرا یسی چون عبدی ستار قاضی (جنک نامه)، عبدالرحمن زینهار، بابلی شایخیر، ساقار ملا (تک نامه)، الله بردی شایخیر، مسکی قلیچ، عورتا قان کیا تیبی و دیگران دانسته است. در شعر حماسی چننه نامه " عبدی ستار قاضی بطور واقعی پیورش های تجاویز برپایه قشون حکام ایران و پیروزی خلق ترکمن بیاب می ژرد.

سنت اشعار حقی عمچنان از جانب آنه بلین محتاج (۱۸۸۴ - ۱۸۲۴) پس گرفته میشود. آثار شاعر زندگی ساز می باشند، و اشعار میهن پرستانه، آموزشی و پرورشی و عاشقانه ای را به تحریر در آورده که در آنان شاد بیهی روی زمین، زیبایی انسان و خوبسختی مقدم بر اسورد ستایش قرار می گیرد.

در قرون ۱۸ و ۱۹، مناسبات میان ترکمنها و روسها بطرز فعلی رشد می یابد و به همین جهت آنان نمی توانند اعمیت این واقعه تاریخی را بخوبی درک نموده و از رفیق متفکر روسی و فرخنده اروپایی برخوردار شوند.

در شرایط عقب ماندگی و انزوا از فرخندت پیشرو جهانی، و نبود پیرخانه ترین ستم فئودالی و استعماری و فقدان حقوق سیاسی توده های وسیع خلقی و منازعات خصمانه مابین سران فئودال و طوایف، فراوان به اتحاد طوایف و مبارزه در راه آزادی و استقلال و اعتراض به نابرابری اجتماعی، ستم و استبداد که ستم اینها در آثار بهترین نمایندگان ادبیات ترکمن انعکاس داشته است. اهمیت شایانی را برای رشد تفکر اجتماعی و ارتقا ذعنیت توده های زحمتکش و تحمیل میسار زاین فزاینده آنان بر علیه استثمارگران و غارتگران داشته است.

* * * *

(۱) راجع به سیدی در میان صاحب نظران ترکمنستان شوروی بعضی چارن است که در میان ترکمنها از وجود و شاعر به این نام یاد میشود. این بحث هنوز در پروسه تحقیق قرار داشته و قرار است بزودی تکلیف نهایی آن روشن شود.

هنر،

مردم و

آخوندها



تراکتورپرکار

تراکتور ماشینی "چنکاره" است. هم شخم میزند، هم د پسک می‌کند، هم در حمل و نقل به کار می‌آید و... اما اخیراً مردم با ابتکار آقی قلا یک خاصیت جدید تراکتور را کشف کرده‌اند. ماجرا از این قرار است که عمال رژیم تهریزه و عزا، که چشم دیدن شادی و لبخند را ندارند، در عروسی هاموی د ماغ مردم می‌شدند تا مانع ترنم د وتار، نغمه خوانی "بخشی‌ها" و دست افشانی و پیاپیگی جوانان شو ند. مردم برای نجات از شر پاسداران ماتم و گریه، تراکتورها را به خدمت گرفتند و با روشن کردن آنها در فواصلهای از محل عروسی، نغمه شادی را در میان عرش تراکتورها پنهان کردند تا از گزند ریابندگان سوزندگی در امان بماند. از قدیم گفته‌اند: احتیاج مادر اختراع است.

زاندارمری یا جاندار مرغی؟

در میان مردم معروف است که شک زاند ارمها گویستان مرغ و جوجه است. رژیم گذشته کار مرغ‌ستانی زاند ارمها را از روستائیان تا به بد آنجا بالا گرفت که بد نام زاند ارمها را به "جاندار مرغی" تغییر دادند. این "سنست حمیده" در میان زاند ارمها از زمان رضا خان به یادگار مانده است. زاند ارمها از آن زمان عسادت داشتند که علاوه بر مرغ و جوجه، علیق چاربا و خرج راه خود را نیز از توده دهقان دریافت کنند. در سالهای آخر حکومت شاه، همراه با رشد سرمایه داری بخشی از این رسم رضا خانی به مرور بر افتاد و زاند ارمها به شکار مرغ و جوجه بسنده کردند.

پول: حلال یا محلل!

در زمانهای د ورمدی به نزد شیخی رفت که ای شیخ! موش به خم سرکام افتاد. سرکه حلال است یا حرام؟

شیخ گفت: حرام است، حرام!

مرد گفت: نصف می‌کنیم!

شیخ گفت: حلال است، حلال!

و در زمان ما با آنکه شیخان برسرنوشت کشوری بزرگ و شرفمند حاکم شد‌اند، آنجا که پای پول در میان باشد، شیوه حلال کردن حرام خدا را رها نکرد‌اند. بخصوص که همه هستی مردم را به کام جنگ ریخت‌اند و کفگیر به ته د پگ خورد است و لذا باید همه و از جمله "بخشی‌ها" را سرکیشه کرد. هم از این‌سو است که در چند ماه اخیر، در منطقه ترنمن صحرا به هنگام

حالا جمهوری اسلامی که علاقه وافری به بازگشت به صد اسلام دارد، در مسیر "بازگشت به خویش" (یا خیش؟) عجلان تا دوران رضاخان "پیش روی" کرده است و در این "پیش روی" زاند ارمری به راستی پیش قراول است چرا که این اداره علاوه بر دریافت انواع هدایا و شکار اقسام مرغ و ماکیان، هزینه اداری را نیز میان اهالی سرشکن می‌کند. می‌گویند نسسه! به نامه رسیده توجه کنید:

"برای انجام کاری به زاند ارمری... رضم. چند هزار بزرگ کاغذ به من دادند تا به خرج خودم برایشان چاپ کنم تا آنها کام را انجام دهند!"

گواهی یاد روز معلم
انسانهایی است که در راه آرمانهای والای خویش وسعت و سهروزی انسان و انسانیت جان پاک خود را تقدیم پیشگاه خلق نمودند . این سنت انقلابی و انسانی پاکدشت زمان قنی و قنی تر شد .

پس از آنکه بیهمن رژیم فمپا با تفکر و نظریه های قرون وسطائی چون "نکرداشی" و "تذکبه مقدم بر علم است" وارد محیط آموزشی گردید و با ایجاد جو خفقان ، فشار و تهدید و اخراج آموزگاران صادق و ایجاد نهاد های جاسوسی همانند امور تربیتی و انجمن اسلامی - نهاد هایی که با اشاعه انواع خرافه های ضد علمی ذهن خلاق جوانان را فاسد می کند ، مدارس را در اختیار خود گرفتند .

انگون در شرایطی که بحران اقتصادی و تهیم سرتاپای رژیم را گرفته معلمین با حقوق ناچیزی که دریافت می کنند زیر شدید ترین فشارهای مادی قرار دارند اما علیرغم این رژیم خونخوار خصمی علاوه بر اعزام اجباری بسیاری از معلمین زحمتکش به جبهه های بی بارگشت جنگ چشم خود را به یک روز حقوق آسپاد وخته و اجباراً از حقوق ناچیز آسپاسر می کنند .

فضای خفقان حاکم بر محیط مدارس و عدم امنیت شغلی و سرکوب هر حرکت ترفیخواهانه ، معلمین دلسوز و متعهد را در زیر فشار رژیم فرار داده است . این وضع در مناطق مسلی چون ترکمن صحرا به مراتب دشوارتر است . معلمین منطقیه

علاوه بر تحقیقات و فشارهای فوق به علت تحولات ملی متحمل تبعید ها و اخراجها و فشارهای زیاد تری می گردند .

در جریان انقلاب معلمین متعهد تر من فعالانه جهت آگاهی توده های زحمتکش و دانش آموزان برای خواستهای ملی ، منغی و فرهنگی خود به پا خاستند و برای پیشبرد امر هماهنگی فعالیتهای منغی و فرهنگی خویش نورگناسون فرهنگیان را ایجاد نمودند . اما رژیم استبدادی خصمی با تشبیهت موفعیت خویشگانون فرهنگیان را زیر ضرب برده و با متوسل شدن به بهانه های واهی به تبعید و اخراجگنا وسیع دست زد و تلاش کرد مادی حق طلیانه آنلسان را خاموش سازد . اما علیرغم همه فشارهای و اختناق و تهدید های جدی معلمین دلسوز و متعهد با نیروی خستگی ناپذیر به کار آگاهگرانه و به افشاکری رژیم خصمی در میان توده ها زحمتکش و دانش آموزان می پردازند .

در شرایطی که رژیم و اسپرگرای ملاحا ، جهل و خرافات و اندیشه های ضد علمی روئینده را در مواد درسی گنجانده و مدارس را به حوزه های علمی تبدیل می کند ، معلمین آگاه در اشاعه علم و دانش ، ترویج ادبیات مترقی و فرهنگ ملی و تاریخ مبارزات میهنیان و توضیح دستاوردهای دانش بشری معاصر نقش بزرگی را ایفا می کنند و همچنین به مثابه کردان مبارزی از صفوف خلق در پیدار علیه جهل و نادانی و طبعه خلافت آخوند هاد و شاد و شر مردم زحمتکش و مستعبدیده کشورمان همانند گذشته حضور فعال و مشرفی دارند .

چودور بخششی

چودور با بخشی در سال ۱۹۲۶ به پیش جشن عروسی در شهر گرگان دعوس می شود . در این جشن عدا ایسای زیادتی به او داده می شود ولی جید از زخمه اینها خدیسه بهتری به او می رسد . دخترتی از گزگات شیفته ترانه های او شده و با چودور پیمان زندگی می بندد ، چودور نیز از این خوشبختی که نصیبش شده شادمان به خانه خود باز می گردد . ولی در راه بین گزگان و نغسرتبه ناچار و نافرمانه توسط راهزنان و غارتگران قتل می رسد . با بخشی از اسب بزیر می افتد و د و تارش برای آخرین بار ناله سر داده و تنگه شکی می گردد . چودور با بخشی از استادان بزیر با بخشی های خلق ترکمن است . او از استادکی و حافظه خود نهایت استفاده را در راه خلق بعمل می آورد . خلق ترکمن استادان با بخشی خود همچون چودور را فراموش نکرده و در زراه حفظ و رشد سنت ملی خود از هیچ کوششی دریغ نخواهد . وزرید *

(۱) روستای باپالی ، هم اکنون در اطراف شهر قاری قالا واقع بوده و "دوبه جی" نام دارد .

طوایف تکه) تاج محمد سوخانقلی یف برای آشنایی با چودور وارد روستای باپالی شد در دیدار با وی تهریبات زیادی را با هم رد و بدل می کنند . تاج محمد از شیوه شواختن و لرفتن دوتار که سر د و تار را بطرف بالا میکشد و با اندکستان دراز و تیز خود آوای دل انگیز را در فضا آئین می افکند ، متعجب می گردد . در میمان طوایف ترکمن از استادای وزیر سترا و تهریف همسان زیادی وجود دارد . مثلاً ریاره برنده شدن اسب یا یراق عمراه با زین از یک فرد ترکمن که شیفته آواز و موسیقی است سخن فراوان گفته می شود . آن مرد روز بعد از معنایی که ترتیب داده بوده صحیح یاد یسدن صحرا ی اطراف و آبپهای بیاری و دخترانی که بسرای کرد شصحتگاهی آمده بودند ، از چودور می خواعد که اگر همین الان ترانه "جرن قیلاما" را بخواند اسب عمراه با زین را به او بخواند داد . چودور هم بسا استادکی خاص ترانه را می خواند و تمامی دختران شیفته آواز او میشوند و بدین ترتیب چودور صاحب اسب عمراه با زین می شود .

ستایشگر انسان

وی به نویسندگان جوان می آموخت که به زبانی ساده و عامه فهم نوشته و حداکثر تلاش خود را در رعایت اصول هنری و زیبایی زبانی بکار گیرند. نویسندگان جوان در سیمای گورکی، چهره انسانی را می دیدند کسه تلاش میوزید یگانگی آنان را با خلق تحکیم نموده و همسواره به رشد آنان بیانده شد. در دامن منتب گورکی نویسندگان بسیاری تربیت گردیدند. بعد ها در ارتقا ذهنست زحمتکشان و اشاعه اندیشه های انسانی و انقلابی نقش شایان توجه ای را ایفا نمودند.

ماکسیم گورکی که همه زندگی خود را وقف زحمتکشان و خلق های ستوده نموده، آئینه تمام نمای زندگی سراسر رنج و مبارزه آنان بود. او تاثیرگذارترین نویسنده عصر خویش بود و آثار او بر زبانهای مختلف و در چندین میلیون تیراژ چاپ و توزیع گردیده و هنوز آثار او را هنرمناسی مبارزه میهن ها انسان آزاده است. آنان که راه مبارزه باستم را می پیمند همواره از این مرئی و آموزگار توانا با احترام یاد خواهند کرد. گورکی در قلب مردم زحمتکش زیست و از این پس نیز خواهد زیست.

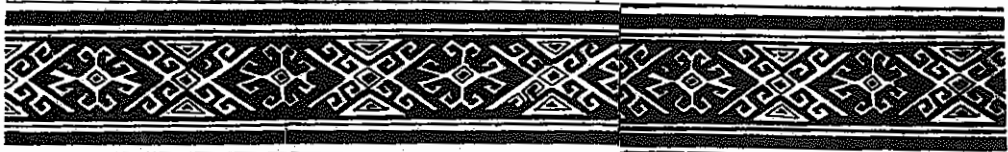
تقرقه: به زبان جنبش خلق کرد
 واقعیت آن است که جنبش ملی خلق کرد یکی از دستگرهای اساسی مبارزه عموم مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی است. و امید آرزوی همه انقلابیون ایران پوده و هست که این سنگر همچنان مستحکم باقی بماند.
 سهم حزب دمترت کردستان ایران در تدویم و پایداری جنبش خلق دلا و درردا انکارناپذیرست. روشن است که نقش برجسته حزب در جنبش ملی با پایبندی آن به سنسن پنیانگزاران حزب با وفاداری عمیق به شیوه های دمترت - تیک حل و فصل مسائل درون حزبی، می تواند تدویم و پایداری پدید آمدن شفاف در رهبری حزب، صرف نظر از مسل پیدائی آن، نمیتواند در خدمت تحکیم معاومت خلق کرد صل نماید. از این رو کانون مامراتب تاسف عمیق خود را از شفاف پدید آمده در حزب، اظهار می دارد.
 امید داریم که رهبران حزب دمترت بتوانند با تاربیست شیوه های دمترتیک، در جهت حفظ پیکار چگی جنبش ملی خلق کرد برپا به مواضع اصولی و انقلابی، مسائل فی مابین راحل و فصل نمایند و مبارزه خلق دلا و در کرد علیه رژیم خمینی با استحکام بسپار گذشته تدویم یابد.

شوروی از خاک افغانستان آغاز شد. اتحاد شوروی قبول کرده است که در عرض ۹ ماه نیروهای خود را فراخواند و در ریاض بازی اقتصاد این کشور حد اکثر مساعدت را بنماید برای نظارت بر خروج نیروهای شوروی هیات سازمان ملل متحد از ۵۰ تا ظرف ۹ کشور تشکیل شده است.
 همچنین موافقتنامه و ژوشامل تعهداتی از سوی پاکستان مبنی بر انحلال پایگاه هبوسراکز آموزش نظامی مخالفین حکومت افغانستان در خاک پاکستان است. طبق قرار - ژنو ظرف ۳۰ روز پس از انعقاد قرارداد اینگونه اردو و انبارهای مهمات و اسلحه باید برچیده شوند.
 از طرفی نیروهای ائتلاف هفتگانه اعلام کرده اند که قرارداد ژنو را به رسمیت نمی شناسند و هنوز قصد دارند اسلحه را بر زمین بگذارند، و دولت آمریکا نیز اعلام داشته که به حمایتهای خود از آنان ادامه خواهد داد. این مغایر با اسناد قرارداد ژنو است، و این خود تهدیدی بر اجرای تضمین بین المللی از طرف آمریکا است. از طرف دیگر دولت و حاکمیت ایران نه تنها در جهت دستیابی و پیشبرد توافقنا که ژنو هیچگونه حمایتی بعمل نیارود بلکه همچنان به سیاستهای تخریبی خود علیه حاکمیت انقلابی افغانستان ادامه می دهد.

گامی به سوی مصالحه ملی
 تضمین های بین المللی، بازگشت مهاجران افغانسی از پاکستان و برنامه زمانی فراخواندن نیروهای شوروی از افغانستان. طی گفتگوهای مرحله اول که از ژوئن ۱۹۸۲ تا ۲ مارس ۱۹۸۸ بدون انجامید، پیرامون ۳ سند اول به توافق رسیدند. ولی متاسفانه در این دور گفتگوها در مورد برنامه زمانی فراخواندن نیروهای شوروی از افغانستان هیچگونه توافق حاصل نشد.

طی مذاکرات در بدوم که از اسفند ماه ۱۳۶۶ آغاز شد خوشبختانه با برخورد های مسئولان دولت افغانستان و اتحاد شوروی روز ۲۵ فروردین (۱۴ آوریل) با حضور خاویرز و کوینارد برکل سازمان ملل متحد و دیه گولودوز نماینده شخصی در مذاکرات افغانستان و پاکستان و برای خارجه افغانستان، اتحاد شوروی، آمریکا و پاکستان مجموعه قراردادهایی را به امضا رساندند که شرایط را برای برای عادی کردن اوضاع در افغانستان و پیرامون این کشور فراهم می کند. علاوه بر آن سندیک یادداشت تفاهم نیز به امضا رسید که نقش سازمان ملل متحد در کنترل تعهدات ژنو را تشریح می کند.
 بدنیال امضای قرارداد ژنو خروج نیروهای نظامی

جاودان باد خاطره شهیدان به خون خفته خلق!



توافق ژنو: گامی دیگر به سوی مصالحه ملی

تفرقه: به زیان جنبش خلق کرد

خبرایبخشی از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران با انتشار بیانیه ای، جدایی خود را از بخش دیگری از حزب اعلام نمودند. این بیانیه را ۱۵ تن از اعضا و مشاورین دفتر سیاسی و کمیته مرکزی امضا کرده اند. در بیانیه از جمله بر ضرورت تأمین و گسترش دموکراسی درون حزبی و لزوم گسترش همکاری با نیروهای انقلابی در ایران و جهان تأکید شده است. بقیه در صفحه ۲۷

گفتگوهایی که از ژنو ۱۹۸۲ بین افغانستان و پاکستان با میانجیگری سازمان ملل متحد در ژنو پسرای عادی کردن اوضاع افغانستان و پیرامون این کشور صورت گرفته بود سرانجام در روز ۲۵ فروردین ماه امسال یعنی بعد از ۶ سال با امضای قرارداد ژنو تا پنج مشرتمری رابطه بارآورده از اهمیت جهانی سیاسی برخوردار می باشد. در دستور کار مذاکرات ژنو ۴ سند قرارداد داشت که موضوعات آن به ترتیب عبارت بودند از: عدم دخالت بقیه در صفحه ۲۷

گواهی یاد روز معلم

گرامیداشت روز معلم خاطره و مبارزات آن معلمانی را بیاد می آورد که دوشاد و شرتوده های زحمتکش به اعتراض بر علیه رژیم استبدادی شاه برخاسته و در برابر فراشسته نگه داشتن پرچم رزم رنجبران کشور سهم بسزایی را ایفا نمودند. جنبش معلمان انقلابی و شرفی کشور در روند مبارزاتی خلق های کشور تربیت هزاران هزار نوجوان و جوان میهن مان سابقه پرغنی و درخورتوجه را در اوست. شهادت دانش خاتعلی نمونه ای از ایثار و فداکاری است. بقیه در صفحه ۲۹

ایل گوچی (قدرت خلق)
نشریه کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن
دوره دوم - سال چهارم - شماره ۱۳ - بهار ۱۷
آدرس پستی:

H. D.
Postfach 106763
2800 Bremen
W. Germany

روشنفکران و مبارزین ترکمن صحرا
خوانندگان گرامی ایل گوچی
پرای فضا بخشیدن به نشریه ایل گوچی با مکتوبه کنید. پیشنهادها و نظرات و انتقادات خود را برای ما ارسال دارید. ایل گوچی را وسیع بخش کنید و به علاقه مندان پیرسانید.

اول ماه (۱۱ اردیبهشت) به کارگران و زحمتکشان خجسته باد!

۱۱ اردیبهشت عید جهانی کارگران فرارسیده است. همه ساله در این روز مبارک، کارگران، دهقانان و همه انسانهای زحمتکش، در سراسر عالم با جشن و مراسم، کرامت و منزلت کار را گواهی می دهند و عزم استوار رویکنار چه خود را برای نابود کردن نابرابری و ستم به نمایش می گذارند. این عید خجسته به همه کارگران و زحمتکشان ترکمن صحرا، ایران و جهان مبارک باد!

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن
۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۷

یاشاسین پارا خاتچنلق، یوق بولسن خمینی